

نشریه انجمن نجات

شماره - ۵۴



آبان ماه ۹۳

نشریه انجمن نجات

شماره ۵۴



آبان ماه ۱۳۹۳

WWW.NEJATNGO.ORG

E.MAIL: info@nejatngo.org

| صفحه | فهرست مطالب | عنوان |
|------|---|-------|
| ۷ | * چهره ی کریه بعضی از پارلمانترهای انگلیسی را بهتر بشناسیم! | |
| ۱۴ | * ردپای منافقین در گزارش های احمد شهید | |
| ۱۶ | * ریاکاریهای وزارت امور خارجه امریکا | |
| ۱۹ | * چارنسکی حرفی بزرگتر از توان خود می زند (خبثت و تحقیر زنان ، مریم رجوی و گروگانها) | |
| ۲۱ | * جیغ بنفش مجاهدین در قبرستان لیبرتی | |
| ۲۳ | * بار دیگر زن نگون بختی از فرقه رجوی به دل خاک سرد رفت ! | |
| ۲۶ | * سوء استفاده فرقه رجوی از عزاداری در ماه محرم | |
| ۲۸ | * رجوی خائن ، چه بر سر بچه هایمان آورده ای؟ | |
| ۳۰ | * رجوی خائن فرزندم را به اسارت کشید و بینایی ام را از من گرفت | |
| ۳۲ | * دیدارها و مصاحبه های ابراهیم خدابنده در بغداد | |
| ۳۵ | * شادی مجاهدین از پیروزی جمهوری خواهان کنگره | |
| ۳۷ | * خانم رجوی! شعارهای توخالی دادن دردی را از شما درمان نمی کند | |
| ۳۹ | * مجاهدین، به گل مانده در باتلاق عراق | |
| ۴۱ | * فراخوان اعتراض به اسید پاشی و روسیاه شدن رجوی ها | |
| ۴۲ | * چند دروغ و نیرنگ و ادعای دفاع از زنان در فرقه آدم کش رجوی | |
| ۴۴ | * باز هم فرقه رجوی در آستانه مذاکرات هسته ای فیل هوا کرد !!! | |
| ۴۵ | * اگر افشاگری علیه رجوی مزدوری است من افتخار می کنم | |

| صفحه | فهرست مطالب | عنوان |
|------|--|-------|
| ۴۷ | * اشک تمساح محافل غربی و فرقه رجوی برای ریحانه جباری | |
| ۵۰ | * محسن دیانت از لیبرتی عراق ، گزارش گر مجعول فرقه رجوی از بازار اصفهان | |
| ۵۲ | * محمد تقی عباسیان ، بیست و یکمین قربانی رجوی در لیبرتی | |
| ۵۴ | * مرگ میر یعقوب ترابی ، ننگ دیگری برای مریم قجر عضدانلو و سرکوب های درون فرقه ای | |
| ۵۷ | * مرگ "فریده ونایی" و اشک سوزناک مریم رجوی | |
| ۵۸ | * مصاحبه اختصاصی بنیاد خانواده سحر با ابراهیم خدابنده | |
| ۶۱ | * آدرس استانهها (تلفن - فکس - صندوق پستی) | |



کنفرانس گفته است :

" ... این حیاتی است که ما اطمینان یابیم که این سلاح های اتمی ساخته نشود و در دست آخوندهای قرون وسطی که ما ملا می خوانیمشان قرار نگیرند. و در اینجا باید از سازمان مجاهدین قدردانی کرد که همه گزارشهایی را که نشان می داد رژیم ایران در حال ساختن بمب اتمی است منتشر کند که غرب متوجه موضوع شود. این سازمان این اطلاعات را برای مردم غرب منتشر کرد و آنها را از این موضوع آگاه کرد و این دلیل دیگری است برای هواداری از مجاهدین... بهرحال کار من بخصوص در رابطه با پشتیبانی از حقوق ۲۷۰۰ نفر در لیبرتی است که استرون استیونسون صحبت کرد. ... من هر روز برای ساکنان لیبرتی دعا می کنم. _ برای اینکه آنها در شرایطی زندگی می کنند که من برای بدترین دشمنانم نمی خواهم. این فراسوی قدرت بشری است. بنابراین کار ما این است که تا آنجا که می شود اطمینان حاصل کنیم که ساکنان از امنیت برخوردار هستند. آب تمیز، غذای خوب، مداوا و امنیت آنها تامین شود "

در جواب این هذیان گویی ها باید گفت که کسی در اینجا سخن از ساخت بمب اتمی نکرده و آنرا ضامن بقای هیچ حکومت و دولتی نمی داند. چرا که ما همسایه ی قدرتمندی چون شوروی سابق داشتیم که از این وسایل تا بخواهی داشت ولی این بمب ها و موشک های هسته ای، ابداً مانع فروپاشی آن نشد و پاکستان مفلوکی را داریم که مرتب در آنجا کودتا می شود، به تفرجگاه و



چهره ی کریمه بعضی از پارلمانترهای

انگلیسی را بهتر بشناسیم!

انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی،

پنجشنبه ۱۵ آبان ۱۳۹۳

ضمن نکوهش همکاری شان با باند رجوی

کنفرانس پشت کنفرانس، همایش های مداوم، مصاحبه ها و سخنرانی ها، همگی اقدامات پر هزینه ای هستند که توسط خانم مریم رجوی مکرراً برگزار و انجام می شود که بعد از نشست گرد و خاک این هیاهو و این تعارفات، چیزی در حد حتی نجات جان یک اسیر لیبرتی هم، باقی نمی گذارد!

برابر اعلام رسانه ای رجوی، باز هم یکی از این کنفرانس های دائمی و پایان ناپذیر در انگلستان برگزار شده که نامش " کنفرانس در پارلمان انگلستان با حضور نمایندگان برجسته هر دو مجلس محکومیت جنایت اسید پاشی به زنان " بوده است.

برایان بینلی نماینده پارلمان انگلستان در این



جولانگاه گروههای تکفیری تبدیل شده و این سلاح های هسته ای پاکستان ، قادر به حفظ امنیت حتی داخلی خود نشده است!

ثانیاً مگر مجاهدین خلق صاحب ماهواره هایی هستند که فعالیت های اتمی ایران را رصد کرده و باستحضار اربابان برسانند؟ چرا دروغ می گویند و به این فرقه ی درمانده کمک می کنید که راستی راستی هم فکر کنند که " علی آباد" هم دهی است؟

درست تر آنست که دولت شما و شرکایشان به این ماهواره ها مجهزند و برابر اعلام سازمان های اطلاعاتی خودتان و خودشان، قرائن موجود حکایت از آن دارد که ایران در فکر ساختن بمب اتمی نمی باشد و بنابراین شما ها هستید که برای اخذ امتیازات ظالمانه از مردم ایران هر از چند گاهی فیلی بدست این خود فروختگان ایرانی رها می کنید!

شما با اسرائیل غاصب و بعنوان کشتی جنگی خودتان در خاور میانه (اصطلاحی که نخست وزیر اسبق تان بکار برده) که صاحب این همه سلاح هسته ای ، میکروبی و شیمیایی است ، ابداً کاری ندارید و با ادامه ی سیاست های دوگانه ، صلح جهانی را به خطر می اندازید و ...

شما لازم نیست که به اسرای لیبرتی عراق دعا بخوانید ، تنها کافی است که به دولت خود و سایرین فشار بیاورید که این سیاه بختان را به کشورهای دیگری که مشغول جنگ نبوده و از بی ثباتی نوع عراق رنج نمی برند، منتقل نمایند!

اگر ریگی برکفش تان نیست ، چرا از عمده حقوق روزانه ی آنها که توسط قداره بندان رجوی و بشکل خشنی نقض می شود، دفاع نمی کنید؟

مگر قرار نبود که این کمپ بعنوان اسکان موقتی گروهگان های رجوی مورد استفاده قرار گیرد ، چرا اصرار بر تداوم این سکونت که با توجه به وضع عراق خطرناک بوده و هر دم انتظار فاجعه ای بر علیه آنها متصور است ، دارید؟

آیا در این مورد همکاری تنگاتنگ با رجوی خود شیفته انجام نمی دهید که با به کشتن دادن آنها ، اسرار مخوف تشکیلات رجوی را به زیر خاک ببرید و رجوی نیز موفق شود که با کشته سازی های بیشتر دست به مظلوم نمایی زده و در سازمان هایی که شما و ارباب بزرگتر حرف نهائی را می زنید ، عراق و خنده دار تر از آن ایران را به نقض حقوق بشر متهم کرده و مردم ایران را با تداوم و احياناً تشدید تحریم های شدت ظالمانه و غیر انسانی ، در تنگناهای بیشتری قرار دهید که مثلاً چرا خواسته اند که کشور مستقل خودشان را به دور از دخالت های مستشاران خارجی اداره کنند و شاه دست نشانده ی شما را از ایران رانده اند؟!

وکیل الدوله ی دیگری بنام " لرد دالاکیا معاون حزب لیبرال در مجلس اعیان انگلستان " چنین چاپلوسی می کند :

" من فقط می خواهم حمایت خودم را از دو یا سه چیز که مطرح شده اند اعلام کنم و مختصر خواهم گفتم. اول نکته یی که شما در مورد اشرف و لیبرتی گفتید. ما عکس های افرادی را در اختیار داریم که



چنین جنایات پلیدی را علیه انسان‌های بیگناه در این کمپ‌ها انجام می‌دهند. درخواست من این است، نه فقط باید به افرادی که در آنجا هستند استاتوی پناهندگی تحت نظارت ملل متحد داده شود، بلکه مهم‌تر از آن بگذارید اطمینان حاصل کنیم این اسنادی که جمع‌آوری شده به دادگاه بین‌المللی جنایی ارجاع شود تا در یک نقطه آنها به خاطر انجام جنایت علیه بشریت در برابر عدالت قرار بگیرند ..."

بدین ترتیب این وکیل الدوله می‌خواهد که ایران را به خاطر زندانی شدن این افراد و ابقای کماکان سیستم مغز شوئی و تضييع حقوق که بدست رجوی و معدود گماشتگان شان انجام گیرد، به دادگاه بین‌المللی جنایی معرفی کند:

"گنه کرد در بلخ آهنگری، به شوشتر زدند گردن مسگری!"

شما بجای انتخاب این راه دور و دراز و غیر عملی، خیلی ساده می‌تونید فقط سه هزار نفر به میلیون‌ها ایرانی که در کشورهای شما زندگی می‌کنند، اضافه کرده و مجبور به این یاوه‌گویی‌ها نباشید. همین!

اگر این افراد مثلاً خشونت طلب و تروریست بوده و صلاحیت زندگی در کشورهای شما را ندارند، لابد اگر اینطور فکر نمی‌کردید آنها را مانند میلیون‌ها ایرانی دیگر می‌پذیرفتید. دیگر چه انتقادی از دیگران می‌توانید داشته باشید؟

آیا از عراق نمی‌خواهید که این خشونت ورزان (از نظر شما) را در خاک خود جای داده و ارتشی

از آمریکا و سازمان ملل متحد را برای اجرای دستورات رجوی و با عنوان حفظ امنیت این چند هزار نفر را در قلب خاک خود بپذیرند؟

چرا فکر می‌کنید که عراقی که خود در بحران‌های عمیق دست‌ساز آمریکا و شما غرق است، اجازه باید بدهد که یک لشکر اجنبی دیگر را قبول کند؟ منظورتان از این کارها چیست؟!

قسمتی از حرف‌های آقای دیوید جونز نماینده پارلمان، وزیر ولز در کابینه کامرون تا اوت ۲۰۱۴ بشرح زیر است:

"... من همواره، هر وقت در جلساتی در حمایت از شورای ملی مقاومت ایران شرکت می‌کنم، بسیار تحت تأثیر قرار می‌گیرم، آن‌هم به این خاطر که بسیاری از اعضای آن زن هستند.

و طبعاً رهبر برجسته این شورا هم یک زن است و فکر می‌کنم که تنها، پایبندی آنها به برابری زن و مرد در ایران بیش از هر چیز دیگری از یک طرف بیانگر ماهیت رژیم ایران و از طرف دیگر نشان‌دهنده‌ی آلت‌رناتیو ارائه‌شده توسط شورای ملی مقاومت و مریم رجوی است."

بلی تعداد قابل توجهی از آنها زن‌های منتخب مسعود رجوی هستند تا بقول سعدی بزرگ "زبان بریده به کنجی بنشینند صم و بکم" و حرف و اعتراضی در بین نباشد و این یعنی آزادی زنان و برابری حقوق‌شان با مردان؟! دیوید گرامی!

شما هم اذعان نموده‌اید که برجسته‌ترین این



زنان همان خانم مریم رجوی است!

بلی بزرگترین افتخار او حضور داشتن بعنوان منشی مخصوص مسعود رجوی ، عامل و همکار اصلی مسعود رجوی در متلاشی ساختن خانواده ها و برپا داشتن طلاق های اجباری و دسته جمعی و سپس سپردن این زن های به زور طلاق داده شده بدست و چشم حریص و بیماری مانند رجوی بوده است که ما ایرانیها- ولابد شما نیز- این مقام آخری را به معنی حرامسرداری می نامیم که شغلی است مربوط به دوران توحش قرون وسطایی!

اگر این شیوه را درست می دانید چرا لایحه ای به مجلس نداده و درصدد قانونی کردن آن برای زنان انگلستان نمی باشید؟

اگر شما این مسئله را می دانید و با شیوه ی تجاهل العارفین خودتان را به ندیدن می زنید که جنایتکار هستید!

اگر نمی دانید، پیام تسلیت ما اعضای خانواده های گرفتار در کمپ لیبرتی عراق را بخاطر این مصیبت عظمایی که مردم انگلستان دیده و شما را بعنوان نماینده ی خود انتخاب کرده اند ، به آنها برسانید!

این آخری که لرد کاتر عضو مجلس اعیان انگلستان است چنین می گوید :

" ... یقیناً به عنوان یک ناظر و شرکت کننده ، به آن چه می گویم اشراف کامل دارم ، حیرت آور است که درباره آن چه در ایران می گذرد و رژیم ایران ، میزان انعکاس و محکومیت لازم دیده نمی شود.

باید بگویم ، من هم مانند بسیاری دیگر با شنیدن

تبعیضات وحشتناک علیه زنان در ایران شوکه شدم ، و از شنیدن درباره حملات اسیدی.

تبلیغات در این باره می بایست همیشه در جریان باشد ، ولی چنین نیست. این یکی از مطالبی است که من درباره آن هر کاری را بتوانم خواهم کرد تا آن را با افراد ذی نفوذی مطرح کنم که در این رابطه قادرند توجهات را نسبت به وضعیت ایران جلب کنند. من برای خانم رجوی احترام عمیقی قائم ، بسیار تشویق کننده است که او به عنوان یک زن رهبری این جنبش را برعهده دارد و هم چنین به عنوان شخصیتی بسیار اندیشمند و مستقل "

صرفنظر از اینکه ترجمه ی بسیار شلم شوربائی از اظهارات این نماینده ی اعیان و اشراف انگلستان ارائه شده و تولید ابهاماتی کرده ، مجموعاً حرف قابل تأملی نگفته و عمده سخنش تمجید از خانم مریم رجوی است که دراصل به او که کار عمده اش فریب دادن زنان ، تحقیر مردان و دلال محبت بوده است ، تهمت زده است!

اگر او اندیشمند و مستقل است ، وای به حال دیگرانی که از این صفات کم بهره هستند!

اما ظاهراً این تملق گویی و یاوه سرایی خاتمه نیافته و بخش دوم این اظهار نظرها و قرض دادنهای آنچنانی در رسانه های رجوی زده و مریم ساخته انتشار یافته است.

" دیوید ایمس نماینده پارلمان انگلستان " در سخنانش می گوید :

" آقای رئیس ، خانمها و آقایان - مایه خوشنودی



است که مجدداً با شما هستیم ... از آنجایی که قانون اساسی کنونی رژیم ایران قادر به تحقق عدالت برای مردم ایران نیست من از خواسته دولت برای ارائه قطعنامه نقض حقوق بشر در ایران حمایت می‌کنم. ... هر گونه فعالیت تجاری با ایران را به بهبود شرایط حقوق بشر مرتبط سازند، تحریمها را سخت‌تر کنند و پرونده نقض حقوق بشر توسط رژیم را به شورای امنیت ارجاع داده و فراخوان دهد تا عوامل نقض حقوق بشر جهت حسابرسی برای جنایت علیه بشریت مورد تعقیب قضایی قرار گیرند ... ما همچنین از دولت جدید عراق خواستار لغو محاصره ضدانسانی علیه کمپ و شناختن این کمپ به‌عنوان یک کمپ پناهندگی و تضمین سلامتی، امنیت و حقوق ساکنان آن هستیم.

عدالت مقوله‌ی پیچیده و قابل تفسیری است. آیا منظور شما از عدالت همان تفسیری که ما محرومان جوامع بشری داریم و اغلب آن را "عدالت اجتماعی" اش می‌نامیم، است؟

آیا شما در کشور خود این نوع عدالت را برقرار کرده اید؟

مثلاً یک فرد عادی مانند معلم و کارگر بعنوان مدافع طبقه‌ی خود می‌تواند در مجالس شما که اسم یکی مجلس اعیان است حضور یافته و به اعمال وظیفه پردازند بدون اینکه ترسی از پلیس و سازمان های رنگارنگ امنیتی داشته باشند؟

آیا برخورد قانون شما با یک فرد عادی همان

برخوردی است که با اعیان و سرها (Ser) دارد؟ آیا شما این حرف ها را به حکومت عربستان و مشابهین آن که حقوق بشر و عدالت در آنجا محلی از اعراب ندارد، می‌زنید و سران آنها را تهدید به سپردن بدست شورای امنیت و دادگاههای بین المللی جنایی می‌کنید؟؟

مسئله‌ای که جوابتان منفی است و بنابراین کسانی که با استانداردهای دوگانه با مسائل برخورد دارند، خود را اساساً از این صلاحیت رسیدگی به حقوق بشر در کشورهای نافرمان خلع می‌کنند!

تهدید به قطع تجارت با ایران کرده اید و می‌دانید که تحریمها در درجه‌ی اول یقه‌ی اکثریت مردم را که در اقشار متوسط و فقیر جمع اند، خواهد گرفت و با این حساب حرف شما در مورد دفاع از حقوق مردم ایران بشدت سالوسانه و دروغ است!

قطع نظر از اینکه موقعیت اقتصادی نه چندان خوب شماها محدودیت های زیادی را بر شما تحمیل می‌کند که به موجب آن محدودیتها، قادر به انجام تمامی این قول هایی که به مریم رجوی می‌دهید، نخواهید بود!

شما می‌خواهید اکثریت مردم ایران را در تنگناهای دارویی، صنعتی و غذائی قرار داده و آنگاه مدعی شوید که از حقوق و آزادی بیان اینها دفاع می‌کنید!

آیا چنین چیزی ممکن است؟؟!!

در ادامه‌ی نوشته‌ی وبسایت اصلی گروه مافیایی رجوی و به نقل از "مایک هنکاک نماینده پارلمان انگلستان، عضو شورای اروپا" چنین می‌خوانیم:



فرق بین شما و دولت هایتان این است که آنها این سختی و هزینه های دشمنی بیشتر با مردم ایران را می بینند و درموردی مجبور می شوند که حتی تره ای برای این پیشنهاد های شما خرد کنند. علت این رنجش شما از دولت هایتان همین مسئله است: چیزهایی که آنها می بندند شما نمی بینید و یا مسئولیت کمتری در طرح این ادعاهای پرهزینه دارید.

این توقع شما تا حل نشدن مسائل یونان، اسپانیا، ایسلند، ایتالیا و... که غرق در گرفتاری اجرای احکام وزارت خزانه داری آمریکا بوده و کشور خود بعنوان اعضای اتحادیه ی اروپا را غرق در فقر و رکود کرده اند، برآورده نخواهد شد!

آیا بهتر نمی دانید که فعلاً مشکلات اتحادیه ها و هم قاره های خود را حل کرده و بعداً لطف خود را شامل خانم مریم رجوی بنمایید؟؟!!

آخر مگر چراغی که به خانه لازم است به مسجد و کلیسا داده نمی شود!

در ادامه از زبان " دولت نوروژی، نماینده شورای ملی مقاومت ایران در انگلستان " چنین نقل قول شده است:

" ... فکر می کنم حملات اسیدی بی رحمانه اخیر علیه زنان که ۵۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل می دهند، نشان دهنده از یک طرف ماهیت واقعی ضدبشری آخوندها و افراطی گری آنها و از طرف دیگر توهین و سوء استفاده آنها از اسلام و مذهب است.

" ... لذا ما می توانیم با صدای بلند فریاد بکشیم که در آنجایی که هیچ کس گوش شنوا ندارد یعنی در دولتها، بشنوند.

به همین دلیل کارزار شما و هوشیاری شما که موضوعات داخل کشور را در معرض توجه سیاستمداران در سراسر جهان قرار بدهید تا این اندازه اهمیت دارد.

بنابراین من احساس بهتری پیدا می کنم وقتی که به این جا می آیم و حرفم را بیان می کنم اما آنچه که همه ما با هم به طور جمعی باید انجام بدهیم، همه مایی که این شانس و امتیاز را داشته ایم که در این پارلمان باشیم چه در مجلس اعیان و چه در مجلس عوام، باید آن قدر که در توانمان هست به فشار وارد آوردن ادامه بدهیم تا در آخر صداهایی که در خیابانها هست، صدای شما و صدای ما بالاخره شنیده شود و دولتها حاضر شوند که کاری در این رابطه انجام بدهند."

خطاب من به این پارلمنتاریست ها و... این است: به قراری که فوقاً عرض شد و با لحاظ محدودیت های بزرگ اقتصادی که به تبعیت از امر و نهی های یک درصدی های آمریکائی، برای کشور و ملت خود پدید آورده اید، در موقعیتی نیستید که این درخواست های خائنه ی مریم رجوی را برآورده سازید و سفتی زمین و واقعیات سرسخت زندگی، به دولت هایتان اجازه نمی دهد که کاری را که کرده اند، توسعه داده و برای اقتصاد ناتوان خود ضربات مهلکی بزنید!



با این ادعای دولت خانم نتیجه می گیریم که شما نیز جزء دواگیری هستید که مجوز تهیه ی بمب اتمی را صادر می کنید!

در اینصورت چشم! اگر ما قصد ساختن بمب اتمی را برای کشتار مردم ایران ، سوریه و عراق داشته باشیم ، مسلماً موافقت اصولی شما را جلب خواهیم کرد!

ما را از این جهت که ابداً نمی دانستیم که اسرائیل و پاکستان و دیگران افتخار کسب این مجوز را از شما داشته اند ، معذور بدانید! با این حال به نظرتان می رسانیم که تاکنون ساخت این بمب ها چیزی جز هزینه های کمر شکن برای مردم تمامی جهان نداشته است و تنها کاربری اش یکبار از طرف آمریکا و آنهم بر علیه ژاپن شکست خورده و تسلیم شده در پایان جنگ دوم جهانی بوده و استعمال دیگری نداشته است!

در خاتمه بار دیگر خواست دائمی و مکرر خود دایر به برچیده شدن بساط مغز شویی در کمپ لیبرتی ، تامین آزادی اندیشه و بیان برای اهالی این کمپ ، ترتیب ملاقات های بی مانع برای خانواده ها ، ایجاد تمهیدات لازم که این عزیزان به اطلاعات جاری جهان دسترسی کامل داشته باشند و ... ، تکرار نموده و بر اجرای بند بند این خواسته های ابتدائی خود اصرار می داریم!

جمعی از اعضای خانواده های گروگان های رجوی در کمپ لیبرتی

ما نمی خواهیم به آنها وقت بدهیم تا به بمب اتمی دست پیدا کنند و بعد جنایاتی را که علیه مردم ایران اعمال کرده اند و اکنون علیه مردم عراق ، سوریه ، یمن و سایر مردم منطقه تحت نام اسلام اعمال کنند ... "

مطلب طوری ادا شده که خواننده ی کم دقت فکر می کند که برآستی هم بر علیه ۵۰٪ از مردم ایران اسید پاشی انجام گرفته است!

ما ضمن حفظ نکوهش و انتقاد شدید از چند فقره اسید پاشی که در شهر اصفهان انجام گرفته و عاملین و آمرین آن هنوز معرفی نشده ولی ماهیتاً نمی توانسته اند دوست مردم ایران ، دولت منتخب و دلواپس منافع ملی باشند ، به دولت خانم یاد آوری می کنیم که آدم سوزی های شما و تحریکات مربوطه ی تان موضوعی است که در بساط شما کراراً اتفاق افتاده و شما با نهایت بیشرمی به وقوع این جنایات هم افتخار کرده اید و بنابراین در حوزه ی صلاحیت های شما نیست که در این موارد اشک تمساح بریزید!

اعمال خشونت به جزء ذاتی شما تبدیل شده و شما عملاً خود را از صلاحیت اعتراض به این گونه خشونت ها خلع ید کرده اید و بنابراین سعی کنید که خداوند روزی تان را در جای دیگری برساند و در این میدانی که وارد شده اید ، حرف های شما غیرمسموع خواهد بود!

دیگر اینکه کسی در ایران قصد ساختن بمب و تحصیل اجازه ی شما را ندارد!



ردپای منافقین در گزارش های احمد شهید

مجاهدین دات کام ، تهران ، ۱۷ آبان ۹۳

شاید در تاریخ حقوق بین الملل و سازمان های بین المللی از نادرترین موارد باشد که سازمان ملل متحد به عنوان آلت دست قدرت های بزرگ و هم راستا با منافع آنها با یک گروه تروریستی برای ضربه زدن به یک دولت همکاری کند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی "مجاهدین"، پس از آن که در نشست فروردین سال ۱۳۹۰، شورای حقوق بشر ملل متحد قطعنامه ای را تصویب کرد که بر پایه آن می بایستی به منظور نظارت دقیق و مستمر بر وضعیت حقوق بشر ایران، گزارشگری ویژه از سوی شورا برگزیده شود، در نشست روز جمعه ۲۷ خرداد همان سال با پیشنهاد و اصرار آمریکا و کانادا، شورای حقوق بشر ملل متحد، احمد شهید را به عنوان گزارشگر ویژه حقوق بشر ایران انتخاب کرد تا وی در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران گزارش هایی را تهیه و به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه کند.

از همان ابتدا معلوم بود که اصرار آمریکا و کانادا برای انتخاب وی به عنوان گزارشگر ویژه حقوق بشر ایران بی دلیل نیست و وی قرار است ماموریتی را انجام دهد. با شروع به کار گزارشگر ویژه ماموریت دیگری نیز از سوی آمریکا به گروه های معاند نظام اسلامی و به خصوص گروهک تروریستی منافقین محول شد تا مواد خام و اطلاعات مربوط به گزارش های سفارشی احمد شهید از سوی این گروه ها تهیه و در اختیار وی قرار داده شود؛ بر این اساس همکاری احمد شهید با گروهک تروریستی منافقین شکل گرفت و روز به روز گسترش یافت به طوری که در

گزارش های وی در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران به وضوح می توان ردپای منافقین را پیدا کرد. دیدار احمد شهید با «هادی قائمی» ضدانقلاب فراری و سخنگوی جنبش کمپین حقوق بشر، دیدار با «امید دانا» سلطنت طلب مقیم سوئد در آبان ۱۳۹۱ فردی که در روز عاشورای ۸۸ شعارهای ضداسلامی سر می داد و تلویزیون وی را بارها نشان داد، دیدار با سیاوش بهمن از عوامل گروهک تروریستی منافقین و از مسئولان مجموعه فعالان حقوق بشر (مجموعه ای که هم اکنون نیز فعالیت دارد و توسط کیوان رفیعی و برخی اعضای گروهک رجوی اداره می شود)، دیدار با سیاوش صفوی لائیک و عضو گروهک دانشجویان و دانش آموختگان لیبرال، دیدار با سلمان سیما عامل گروهک تروریستی منافقین که پس از فرار از کشور به کمک منافقین در کانادا به سر می برد، دیدار با سیمین روزگرد، عامل گروهک تروریستی منافقین و همکار و هم دست کیوان رفیعی، دیدار با «نازنین افشین جم» ضدانقلاب سلطنت طلب و همسر کانادایی او، حضور در برنامه ضدانقلابی «پولتیک» کامبیز حسینی، دیدار با ژیل ماهدویان و دخترش (همکار صادق نقاش کار عضو گروهک تروریستی منافقین) دیدار با فریدون حسینی از تجزیه طلبان تنها برخی از ملاقات های احمد شهید با عناصر ضد انقلاب و تروریست در راستای ماموریت محوله است.

احمد شهید نه تنها در طول سه سال گذشته ارتباط خود با منافقین را منکر نشده بلکه وی حتی با ارسال نامه رسمی به گروهک منافقین و ملاقات با عوامل نفاق در آنتاریو کانادا از نمایندگان منافقین که در جلسه حضور داشته اند، می خواهد که مستندات خود را در مورد موارد نقض حقوق بشر از سوی نظام جمهوری اسلامی به وی ارائه کنند. اما شاید بتوان مهمترین این دیدارها را که رد پای آن



نیز در گزارشهای بعدی احمد شهید دیده می شود ملاقات با نمایندگان گروهک در اسلو دانست.

احمد شهید در اسلو در دو نوبت با پرویز خزاعی و ژیللا مهدویان (از اعضای موثر منافقین) و برخی دیگر اعضای منافقین در هتلی دیدار می کند. در دیدار دوم که خاطره معینی ، حدیث بیرانوند و صمد بهادری طولابی از عوامل گروهک منافقین نیز حضور داشتند ، بعد از نشست چند ساعته ، یکی از حاضران از احمد شهید تقاضا می کند که در سفر احتمالی خود به ایران با دیگر اعضای خانواده اعدامیان ۶۰ تا ۶۷ ملاقات و دیدار نماید!!

احمد شهید نیز ضمن قبول این درخواست ، خبری به شرکت کنندگان در این جلسه می دهد که برای حاضران در این جلسه نیز قابل باور نبود. وی خبر داد که کمیسیونی در سازمان ملل تشکیل یافته است تا به طور رسمی به بررسی اعدام های سال ۶۷ بپردازد. احمد شهید با این بیان به منافقین تضمین داد که موضوع اعدام های سال ۶۷ از دستور کار حقوق بشری سازمان ملل خارج نخواهد شد.

نکته جالب توجه این است که احمد شهید در اولین گزارش خود پس از این دیدار اقدامات تروریستی گروهک منافقین در دهه ۶۰ را صرفاً یک ادعا دانسته و بدون آنکه مستندات نظام اسلامی و قربانیان ۱۷ هزار خانواده شهید ترور را ببیند ، منکر آن می شود. پس از انتشار این گزارش خانواده شهدای ترور کشور ، با ارسال نامه ای اعتراض خود را به گزارش یکجانبه احمد شهید اعلام کردند و حتی در دیدار سید محمد جواد هاشمی نژاد دبیرکل بنیاد هابیلیان (خانواده شهدای ترور) با احمد شهید ، اسنادی مبنی بر ترور ۱۷۰۰۰ شهروند ایرانی به دست گروهکهای تروریستی و در رأس آنها گروهک تروریستی منافقین به وی ارائه شد که با کوچکترین توجه از جانب وی مواجه نشد.

در واقع در حالی که خود احمد شهید در گزارشهای خود تأکید می کند که وی استقلال و بی طرفی ، خود را در بررسی اطلاعاتی که به او ارائه شده ، حفظ کرده است ، ولی به جرأت می توان گفت که گزارشهای وی همگی از سوی گروه های معاند نظام اسلامی و به خصوص گروهک تروریستی منافقین تهیه می شود. در گزارشهای احمد شهید در اشاره به نظام جمهوری اسلامی ایران ، تا کنون چندین بار از اصطلاح « رژیم » استفاده شده است ؛ اصطلاحی که از سوی منافقین و در مورد نظام اسلامی به کار برده می شود. تمرکز احمد شهید به آمارهای غیر واقعی و کذب موارد اعدام در ایران نیز از دیگر نشانه های مشارکت منافقین در تهیه این گزارشها دارد که همگی این آمارهای عجیب و غریب توسط کمپین « نه به اعدام » که توسط منافقین مدیریت می شود ارائه می گردد.

هزاران سند معتبر و غیر قابل خدشه در مورد جنایتهای ضد بشری منافقین در ایران و عراق وجود دارد که قابل ارائه به دادگاه های بین المللی است.

ملاقات کمیسر حقوق بشر سازمان ملل با عوامل یک گروهک تروریستی که بزرگترین ناقضین حقوق بشر در ایران هستند ، خود به تنهایی برای بی اعتبار کردن سازمان ملل متحد کفایت و صراحتاً با منشور سازمان ملل نیز در تضاد آشکار قرار دارد.

هم پیمانی نماینده سازمان مللی که خود باید متولی اصلی حقوق بشر باشد با گروهک تروریستی منافقین خود حکایت از داستان غمبار حقوق بشر در روزگار ما دارد. حقوق بشری که مدعیان و متولیان صرفاً به آن به عنوان ابزاری نگاه می کنند که منافعشان را با آن تأمین می کنند.



طول می کشد ، ۱۶ سالی که جوانی و زندگی و نشاط را از چهره او می رباید و از او فقط یک آدم بی روح می سازد .

تاج محمد تعریف می کند و می گوید که سران فرقه رجوی در اوج شکنجه هایی که بعضی ها سر ما در می آوردند حضور پیدا می کردند و از بازگشت به وطن و نجات یافتن از این همه درد و رنجی که زیر شکنجه های عراقیها به ما وارد می شد را وعده می دادند که ای کاش همان تازیانه خوردنها را تحمل می کردم و گرفتار خیانت های این جانیان نمی شدم ولی متأسفانه اینکار شد و من اسیر شستشویهای مغزی آنها شدم .

او می گوید که سران فرقه رجوی برای اینکه ذهن ما به سوی خانواده و مخالفت با اهداف سازمان برنگردد ، کلاسهای متفاوتی می گذاشتند که از جمله آنها می توان به تشکیل نشستهای مختلف مانند غسل و دیگ و عملیات جاری و غیره اشاره نمود که تمامی آنها برای شستشوی مغزی افراد بود و عناصر می بایست تمامی زوایای حضور خودشان در سازمان مجاهدین را در طی این نشستها بازگو نمایند.

تاج محمد در مورد زنهایی که در فرقه رجوی حضور دارند چنین می گوید که تمامی زنها در حریم رهبری هستند و هیچ کس حق ندارد به آنها نگاه ناپاک داشته باشد هر چند که خودشان در رده های بالا غرق در کثافت کاری بودند و به این طریق ذهن تمامی خانمهایی را که در آنجا بودند را قشنگ شستشو می دادند و آنها را برای ماندن در



ریاکاریهای وزارت امور خارجه امریکا

انجمن نجات مرکز گلستان ، ۱۱ آبان ۱۳۹۳

سازمان مجاهدین خلق که سراسر از دروغ و نیرنگ درست شده و تمامی اهداف آن نیز به غیر از خیانت و جنایت چیز دیگری نیست ، در همان زمان جنگ تحمیلی نیز با ورود به داخل اسرای جنگی و اغفال آنها برای اعمال تروریستی خود ، مرتکب جنایات بسیاری شده که آثار آن بعد از گذشت چندین سال اکنون سر باز می کند و درد و آلام آن که اثرات مخرب بسیاری داشت هنوز از ذهن بسیاری از نفراتی که به دام سران خیانتکاران گرفتار شده اند نقش بسته و هر زمان که صحبتی از سازمان مجاهدین خلق می شود سری تکان داده و از جنایت های آنها افشاگری می کنند .

تاج محمد گل چشمه زارع از جمله این افراد است که در زمان خدمتش اسیر نیروهای بعضی می شود و بواسطه تبلیغات مخربی که سران جانی فرقه رجوی در بین اسراء در زمینه بازگشت به وطن و آسایش و غیره انجام می دهند ، گرفتار این گروه تروریستی می شود و همین غافل شدن او به مدت ۱۶ سال



در واقع برای نگه داشتن عناصرشان اینکارها را کرده بودند .

تاج محمد از حضور خانواده ها در سال ۱۳۸۲ تعریف می کند و از خوشحالی بچه ها که چندین سال بود از پدر و مادرهایشان و نیز خانواده خود خبر نداشتند ، ولی او اشاره می کند و از جنایتهای سران سازمان قبل از ملاقات بچه ها با خانواده هایشان چنین می گوید که وقتی سران فرقه از حضور خانواده ها برای دیدار با بچه هایشان مطلع شدند بلافاصله نشستهای سنگین و فشرده برای بچه ها گذاشتند و به آنها می گفتند که اینها خانواده های شما نیستند بلکه مزدوران وزارت اطلاعات هستند که آمده اند شما را از رهبری و اهداف بلند آنها جدا کنند و شما را با بازگرداندن به ایران تحویل وزارت اطلاعات بدهند تا آنها نیز شما را شکنجه کرده و سپس اعدام کنند ، و آنها را به این طریق تحت فشارهای روانی شدیدی قرار می دادند و به آنها می گفتند که نباید به همزمانتان خیانت کنی و باید جواب تندی به آنها بدهی تا ناامید شوند و به این طریق به وزارت اطلاعات ضربه بزنیم .

تاج محمد که فرد ساده ای می باشد ، در مورد چگونگی رهایی خود چنین می گوید که بعد از ۱۶ سال حضور پوچ و بی فایده در سازمان مجاهدین به فکر جدایی از آن افتادم و منتظر لحظه ایی بودم تا خودم را به تیف برسانم هر چند که به نیروهای دو رو امریکایی نیز اعتمادی نداشتیم ولی باید برای رهایی خودم کاری می کردم .

سازمان مجاهدین تشویق می کردند و البته آنهایی را که با ایدئولوژی سرکرده فرقه یعنی مسعود رجوی خائن تناقض داشت را به راحتی از بین می بردند و او را نیست و نابود می کردند که از جمله آنها می توان به آلان محمدی اشاره نمود که زمانی او وارد سازمان شد که هنوز بچه ای بیش نبود و از همان ابتدا او را تحت شستشوی مغزی سنگینی قرار دادند اما او نتوانست این خیانتها را تحمل کند و با اهداف پوچ آنها مغایرت پیدا کرد و هر چقدر برای او نشست گذاشتند فایده ای نداشت تا اینکه یک روز ادعا کردند او خودکشی کرده اما همه می دانستیم که آلان شاید با سازمان و اهداف آن مخالف بود ولی کسی نبود که به این راحتی دست به چنین کاری بزند .

تاج محمد از جنایت دیگر افشاگری می کند و می گوید بعد از جنگ امریکا با عراق که منجر به سقوط صدام یزید شد بسیاری از بچه ها قصد بازگشت داشتند که به این منظور با نماینده های وزارت امور خارجه امریکا که برای انجام مصاحبه به داخل پادگان اشرف آمده بودند رفته و درخواست بازگشت به کشور را دادند که این به اصطلاح نماینده های امریکایی به آنها گفتند که شما فعلاً در همین جا باشید چرا که ما خودمان قصد داریم سازمان را یکجا به ایران بفرستیم و تمامی شما را به کسورتان بازگردانیم که بچه ها نیز چون حرف آنها را حجت می دانستند قبول کرده و ماندند که بعداً مشخص شد دست سران سازمان و نماینده های وزارت امور خارجه امریکا یکی بوده و



بلاخره یک شب که سران سازمان برای سرگرم نگه داشتن افرادشان جشن های الکی می گرفتند ، از تاریکی و غفلت نگهبانها استفاده نموده و با هزار مکافات خودم را به تیف رساندم و در آنجا نیز ابتدا توسط یک مترجم افغان مشکل خودم را به آنها گفتم که خوشبختانه من را بعد از کلی سؤال و جواب به داخل راه دادند که البته من یک روز قبل از فرار از سران فرقه شنیده بودم که چند روز آینده یک نقل و انتقال از تیف به ایران در کار است و قرار است بسیاری از افراد در تیف را به ایران منتقل کنند که خدا را شکر فردای حضور من در تیف اینکار انجام شد و من توانستم به کشورم بازگردم .

از وی در مورد زندگیش سؤال کردم که جواب داد : شکر خدا اکنون صاحب سه فرزند قد و نیم قد می باشم و زندگیم با سعی و تلاش خود به راحتی اداره می شود و از خداوند هزاران بار به خاطر لطفی که به من داشت تشکر می کنم .

آری ، این بود زندگی تاج محمد زارع گل چشمه که اکنون بعد از رهایی از سازمان مجاهدین توانسته زندگی ایده آلی برای خودش فراهم نماید که البته بقول خودش اگر هنوز در داخل فرقه رجوی بود نمی توانست چنین راحت زندگی کند .

ازدواج های تشکیلاتی در برهه ای از زمان امری مرسوم در بین فرقه ای تروریستی رجوی بوده است. لازم به ذکر است جوانانی که فریب شعارهای پوچ و توخالی و وعده و وعیدهای دروغین سرکردگان این فرقه را خورده و جذب آنان شده اند ، پس از ورود به تشکیلات متوجه این موضوع می شوند که این گروه توسط عده ای منفعت طلب و سوء استفاده گر اداره می شود که نه تنها دلشان برای مردم این سرزمین نمی سوزد بلکه از به اصطلاح مبارزه شان با نظام اسلامی و مردم ایران تنها دنبال پر کردن جیب خود و پرداختن به عیش و نوش ها و شهوترانی هایشان در اروپا و آمریکا هستند. لذا آن ها نیز به تکاپو می افتند هر چه زودتر خود را از حالت ابزار بودن در دستان سران خارج کرده و به نوعی به جمع دستوردهندگان درآیند. یکی از نمونه های تاریخی از ازدواج تشکیلاتی که می توان نام برد ازدواج «مریم قجر عضدانلو» با «مسعود رجوی» از سرکردگان گروهک تروریستی مجاهدین است . مریم قجر همسر سابق مهدی ابریشمچی بود ولی به دلیل ظاهری بودن انقلاب ایدئولوژیک اما در واقع با هدف رشد تشکیلاتی و اعمال قدرت بر فریب خوردگان مسعود در این فرقه تروریستی ، از ابریشمچی جدا شد و بدون رعایت مسائل شرعی با مسعود ازدواج کرد. از آن پس «مریم قجر عضدانلو ابریشمچی رجوی» به نفر دوم مجاهدین بدل گشته و هنوز که هنوز است نان آن ازدواج حرام، غیر شرعی و تشکیلاتی را در اروپا می خورد.

دولتها ممکن است بخواهند با ایران معامله کنند ، اما از نظر ما این قویاً محکوم است که حقوق بشر مورد معامله قرار گیرد .“

این حضور و ایراد سخنان فوق در حضور خانم مریم رجوی و در اقامتگاه قلعه و پیشکاران و مباشران رجوی - در حالی که اینها در رابطه با مردم و مسائل ایران ، نه ته و نه سرپیازند - نشان از دخالت خشن در امور داخلی ایران است!



**چارنسکی حرفی بزرگتر از توان خود
می زند (خبثت و تحقیر زنان ، مریم
رجوی و گروگانها)**

**انجمن نجات ، مرکز آذربایجان شرقی ،
۱۷ آبان ۹۳**

**با طرح سقوط حکومت ایران ، چارنسکی
حرفی بزرگتر از توان خود می زند**

با توضیح این مسئله که این نوشته حکم نامه ی سرگشاده به مجلس شورای اسلامی ایران و وزارت خارجه ی ایران را دارد ، به بیان مسائل کوتاه زیر می پردازیم :

درعنوان های اصلی خبری وبسایت باند رجوی خبر ” دیدار معاون پارلمان اروپا با خانم مریم رجوی در اورسور اواز ” نیز جای گرفته وطی آن آمده است :

” در این دیدار ، آقای چارنسکی ضمن محکوم کردن نقض حقوق بشر و به ویژه نقض سیستماتیک و وحشیانه حقوق زنان در ایران گفت : رفتار حکومت ایران با مردم و به خصوص زنان به هیچ وجه برای اتحادیه اروپا و به طور خاص برای پارلمان اروپا قابل قبول نیست. وی افزود هر چند

این معاون پارلمانی اروپا ، اگر قصد و نیت خیرخواهانه ای داشت و براستی هم دلش برای زنان ایران می سوخت ، می توانست این مسئله را راساً یا از منابع پارلمانی باطلاع مجلس ایران می رساند و قواعد اصول دیپلماتیک مابین کشورها را رعایت می کرد!

حضور او در قلعه ی اسرار آمیز اشرف فرانسه! و ملاقات با خانم رجوی و برزبان آوردن این اظهارات نشانگر نیت خبیث او و گفتن مسائلی از حقوق زنان ، بمنزله ی تحقیر زنان ایران است که اقلأ هزار نفر از آنها و بطور اجباری از همسر و فرزندانشان جدا شده و به مالکیت مسعود رجوی درآمده و اساساً در راستای مالیدن گل بر روی حقایق مربوط به حقوق زنان در این تشکل مرد سالارانه است!

علاوه براین ، این آقا با نحوه ی حضور و بیان مطالب اش ، ثابت کرده که مشغول تبلیغ علیه ایران که عضو معتبر سازمان ملل متحد و اتفاقاً از بنیانگذاران آن است بوده و با آترناتیو سازی و طرح نام مریم و بزک کردن چهره ی کریه ضد بشری و زن ستیز او ، از اظهار دشمنی واضح با مردم ایران باکی ندارد!

ما بعنوان انجمن نجات آذربایجان شرقی که از منافع و حقوق اسرای به گروگان گرفته ی لیبرتی



این شما ها هستید که با داعش نخواهید جنگید و ما هرگز دچار خیالیافی در این مورد نبوده و نخواهیم بود که شما مثلاً این فرزندان نامشروع خود بنیادگرایی را از بین خواهید برد!

ریشه های داعش با قطع طمع قدرتمندان غرب و نیز تغییر اوضاع نابسامان اقتصادی تمامی کشورها بوده و ما می دانیم که این نابسامانی با بوجود آمدن دنیای تک قطبی تحت زعامت آمریکا و شراکت اروپا بوجود آمده و با رفع این موانع ، داعش و مشابهینی وجود نخواهد داشت!

در ادامه ی خبر چنین آمده است :

” آقای چارنسکی ضمن حمایت از مقاومت ایران و طرحها و برنامه های آن ابراز امیدواری کرد که با سرنگونی حکومت مذهبی در ایران ، دموکراسی و حقوق بشر به ایران و هم صلح و آرامش به منطقه بازگردد و پدیده شوم بنیادگرایی و افراطیگری رخت بر بندد “.

ما که چیزی بنام برنامه های مجاهدین رجوی که به غلط مقاومت ایران نامیده می شود ، ندیده ایم و بهتر بود که آقای چارنسکی شمه ای از آن را برای ما ارائه دهد!

فقط در مورد قسمت آخر سخنان او توضیح می دهیم که پدیده ی شوم بنیادگرایی از هر نوعش ، دهه ها قبل از تاسیس جمهوری اسلامی ایران وجود داشته و ایران نقشی در این بازی ها ندارد که هیچ و بلکه خود قربانی تروریسم و فرقه گرایی بوده و بنابراین علاج رفع این پدیده های شوم ، نه کنار رفتن حکومت ایران ، که خشکاندن ریشه های واقعی آنست که فوقاً عرض شد!

دفاع می کنیم ، این عمل پارلمانتی مورد بحث را در راستای ممانعت از تاثیر کارهای خود دانسته و از بابت دخالت یک پارلمانتی بیگانه در امور داخلی ایران و تبلیغ و موجه ساختن فرقه گری ، از پارلمان ایران و وزارت خارجه درخواست داریم که واکنش لازم را در این مورد نشان داده و اجازه ندهند که این اعمال زشت به سنت مرضیه تبدیل گردد!

در ادامه ی خبر درج شده ی مورد بحث آمده است :

” نایب رئیس پارلمان اروپا گفت : برخی در غرب فکر می کنند که گویا رژیم ایران می تواند علیه داعش بجنگد ، این سرابی بیش نیست ، ایران بخشی از مسأله کنونی منطقه است و خود در به وجود آمدن این وضعیت بیشترین نقش را داشته است .

ما سال گذشته بارها خواستار سرنگونی مالکی در عراق شده و سیاستهای او را محکوم کرده بودیم ، چرا که به خوبی می دانستیم این سیاستها نه تنها مردم عراق بلکه تمامی منطقه را با بحران مواجه می کند “.

در این مورد افشاگری های زیادی بعمل آمده و ریشه ی اصلی داعش های مسیحی (فاشیست ها) ، یهودی (صهیونیست ها) و اسلامی ” القاعده ها و طالبان ها و داعش ها ” و مادر این جریانات که همان نظام سلطه گر آمریکا و اخلاف همچنان زنده ی او (تعدادی از کشور های اروپا) بوده و هیچ ارتباطی به حکومت ایران ندارد و در مورد قسمت اخیر سخنان این پارلمانتی دروغگو باید گفت که اتفاقاً داعش در مناطقی قادر به کشتار ، تخریب و ویرانی زیاد نیست که ایران نفوذی در آن مناطق داشته و یا به مرزهای ایران نزدیک تراست .



رجوی برای پوشاندن شکست و آبروریزی سه دهه در عراق مبنی بر کشتار و جاسوسی و همه جنایاتی که به دستور سیدالرئیس وقت انجام داده اکنون سرنوشت خود را به فرجام بحران منطقه و علی‌الخصوص سوریه - عراق و لبنان گره زده و خود را با این چشم اندازه‌های مبهم و بخار گونه فعلی دل خوش می‌کند.



جیغ بنفش مجاهدین در قبرستان لیبرتی

انجمن نجات، مرکز کرمانشاه، ۱۸ آبان ۹۳

ماحصل چندین ماهه و شاید چندین ساله رهبری فرقه مجاهدین که راندمان آن در مقاله یکی از اسرا در سایت ایران فحشاگر بیرون زده چهار کلمه است که رجوی آنرا در بین المرأ و مغزچه اسیرانش جا انداخته است .

۱-مالکی رفت

۲-کوبلر رفت

۳-جداشدگان ما را رسوا کردند

۴-سردار قاسم سلیمانی ما را کت بسته نکرد و ما هنوز زنده ایم .

رجوی گفته این چهار مقوله برای مجاهدین از سرنگونی که استراتژی دوران صدام بود مهمتر است.

دو دهه رجوی بر طبل تحریم - جنگ غرب علیه ایران و امثالهم می‌کوبید و در این راستا هرچه جاسوسی و وطن فروشی علیه منافع ملت ایران بود انجام داد اما سرش به سنگ خورد و چوب دو سر سوخته شد و همه چیز و دارو ندارش را روی این ریسک بزرگ گذاشت .

اکنون در جایگاه یک قمار باز ورشکسته و به قول معروف روی الاغ مرده شرط بندی کرده بود و نهایتاً همه چیز را باخت .

اکنون رجوی در هراس از فعالیت های هیئت جداشدگان در بغداد به تکاپو افتاده و آسمان و ریسمان را به هم می‌بافد که هرکسی علیه من افشاگری کند مزدور است و خائن است .

ما جداشدگان به رجوی می‌گوییم واقعاً چرا ترس؟ چرا وحشت؟ مگر تو نمی‌گویی اینها مزدورند . پس بگذار خودشان به ضرر خودشان فعالیت کنند . مگر نمی‌گویی افشاگری جدا شده غلط است و به



نفع مجاهدین تمام می شود پس ترس و گریه و زاری برای چیست ؟

راستی چرا تا جدانشدگان دستت را رو می کنند می گویی امریکا و امپریالیست را روی سر آنها چماق می کنی ؟

مگر مجاهدین به عقد دائم امریکا در آمده اند ؟

خودتان خوب یادتان هست که بحث گربه دزده در مناسبات خیلی شده .

اگر روشن نیستین ، جدانشدگان می گویند بی استراتژی ترین حیوان گربه است اصلاً حتی یک لحظه به فکر مایحتاج خود حتی برای یک دقیقه که در آن زندگی می کند نیست همه اش منتظر است که دزدی کند و از مال دیگران کش برود و روی همین اصل تا صدایی می آید الفرار .

چون دزد است . اما رهبری مجاهدین دزد چی هست ؟ تا یک جدانشده مسافرتی زیارتی - تجارتي خارجی یا داخلی و خانوادگی می رود آنچنان به هم می ریزد و افسار پاره می کند .

افسوس که عده ای بی چاره در دست این رهبری نابکار آلت دست هستند . بچه کوچولوها وقتی می خواهند آمپول بزنند بزرگترها می گویند ترس آقا دکتر یه چیزی زده اصلاً درد نداره .

ما به رجوی رهبری عقیدتی فرقه می گوئیم ترس جدا شده ها هم چیزی بهش زدند که درد نداره .

انقلاب ایدئولوژیک فرقه رجوی

مسعود رجوی نخستین ضربه پتک «دادن همه چیز و یا هیچ چیز» بر روح و روان پیروان خود را در مراسم ازدواجش با مریم اینچنین توصیف می کند: «بسوزید ، بسوزید ، بسوزید ، بمیرید ، بمیرید ، در این عشق بمیرید و زین مرگ نترسید. .. بمیرید ، بمیرید ، وزین ابر در آئید چو زین ابر در آئید همه بدر منیرید»

وی اعلام می کند که باید بنوعی پیروان اصطلاحاً بمیرند، خود و گذشته خود را کشته و دوباره از مریم مجدداً متولد گردند. وی در همانجا اعلام می کند که اگر کسی این پروسه را طی نکند و «دوباره متولد نشود» نمی تواند «خود را مجاهد بنامد».

وی از علائم تولد دوباره را ؛ درخواست برای **عملیات انتحاری** ، مهم نبودن رده سازمانی ، انقلاب در روابط زناشوئی یاد کرده و می گوید برای هر مجاهد دوباره متولد شده «بدترین چیز اخراج از سازمان است که از هر مرگی بدتر می باشد.» (نشریه مجاهد شماره ۲۵۳ -

۶ تیر ۱۳۶۴)



بار دیگر زن نگون بختی از فرقه رجوی به دل خاک سرد رفت!

محمد رزاقی ، ، پاریس ، ۱۶ آبان ۹۳

سایت‌های فرقه رجوی خبر فوت زن نگون بخت بنام فریده ونایی در آلبانی درج کرده و نوشته این بیست و سومین قربانی محاصره داروی و پزشکی می باشد!

سایت فرقه مافیایی رجوی در ادامه خبر از قول مریم قجر چند سطرى نوشته تا وانمود کند مریم قجر به خاطر فوت این زن نگون بخت ماتم زده است! همچنین فوت این زن نگون بخت به محاصره دارویی و پزشکی ربط داده که معلوم نیست در آلبانی از کدام محاصره دارویی و پزشکی سخن می گویند!

اما واقعیت چیست؟ این اولین زن نگون بختی نیست که در فرقه رجوی به خاطر بیماری فوت می کند و طبعاً آخری هم نیست و تا زمانی که اعضاء در اسارت ذهنی و جسمی رجوی زنباره و دیگر سران فرقه هستند چه مرد و یا زن خواه نا خواه سرنوشتی بهتر از این در انتظارشان نیست چون شخص رجوی و مریم قجر برای فرار از پاسخگویی به خون و جنازه بیشتر نیاز دارند تا یک آدم سالم. فرقه رجوی با پخش پروسه بیماری این زن نگون بخت مدعی شده زمانی که فریده ونایی در عراق حضور داشته به بیماری سرطان مبتلا شده

و ۲ بار عمل شده و نهایتاً در اوایل ۲۰۱۳ به آلبانی منتقل شده. اینجا باید از شخص رجوی زنباره و مریم قجر حرمسرادار رجوی پرسید:

- آوردن یک مشت آموزش دیده فدائیان صدام ملعون به اور سوراوز پاریس مهم بود یا اینکه آوردن اعضاء نگون بختی که دچار بیماری های حاد شده اند تا بتوانند از امکانات پزشکی کشورها برای معالجه استفاده کنند؟

- به راستی شخص رجوی زنباره و مریم قجر باید جواب بدهند آوردن چند قاچاقچی؛ متجاوز به ناموس مردم؛ همجنس باز و... از عراق به اروپا برای در آوردن ادا اطوراهاى بوزینه وار در مقابل رها شدگان از فرقه رجوی واجب بود یا آوردن این اعضاء مریض؟

- باید شخص رجوی و مریم قجر جواب بدهند پرداخت هزاران دلار برای جولیانى؛ بولتون؛ گینگریچ معلوم الحال و... واجب بود یا خرج کردن برای خروج این طیف اعضاء که دچار سرطان؛ بیماری قلب و... هستند؟

- مریم قجر باید بگوید خرج کردن برای بزرگ دوزک پوشیدن لباسهای آنچنانی و برگزاری شوهای بی خاصیت با هزینه های صدها هزار دلاری واجب هست یا نجات دادن این اعضاء نگون بخت از اسارت گاههای فرقه رجوی؟



- آیا هزینه کردن و آوردن پس مانده های حزب بعث به اروپا واجب بود یا خارج کردن این اعضا نگون بخت که عمر و سلامتی شان را در درون تشکیلات فرقه رجوی از دست داده اند؟

- آیا پرداخت هزینه های کلان برای جمع کردن یک مشیت افغانی؛ عرب؛ افریقایی بعنوان سیاهی لشکر و قالب کردن آنها بعنوان ایرانی و هوادار فرقه رجوی واجب بود و هست یا هزینه کردن برای این اعضا نگون بخت تا بتوانند به درمان دردهایی که در درون تشکیلات فرقه رجوی مبتلا شده اند بپردازند؟

- تا به حال ۳ نفری که در آلبانی فوت کرده اند از کمپ لیبرتی در عراق اعزام شده بودند که اگر شخص رجوی و مریم قجر می خواستند به راحتی می توانستند این نفرات برای معالجه به کشورهای اروپایی بیاورند چون سران فرقه بطور خاص مریم قجر بهتر از هر کس می داند که امکانات پزشکی آلبانی در سطحی نیست که بتوانند به درمان بیماریهای که اعضا فرقه دچار شده اند بپردازند اما برای شخص رجوی فحش نامه نویس آوردن از آلبانی به اور سوراوز بهتر از آوردن یک بیمار می باشد و مرگ عضو بیمار نگون بخت برای مظلوم نمایی و خوراک تبلیغاتی مریم قجر بیشتر سود آورده تا زنده ماندنش به همین خاطر و به دستور شخص مریم قجر آوردن بیماران و درمان آنها نباید صورت بگیرد.

- حال مریم قجر بگوید که آیا این نفراتی که در آلبانی فوت می کنند اینها هم در محاصره دارویی و یا پزشکی هستند؟

البته دهها سوال و می توانم بگویم صد ها سوال وجود دارد که شخص رجوی و مریم قجر به جای جواب دادن به سوالهای مشخص یا سفسطه بازی و هذیان گویی کرده اند و یا اینکه در سایتها نشان بر علیه انهایی که حقیقت و درون مایه شخص رجوی و ماهیت فرقه گرایانه تشکیلات رجوی را افشا کرده و می کنند فحش نامه نوشته اند و یا برای خاموش کردن و به سکوت کشاندن اعضا جدا شده از فرقه رجوی شخص مریم قجر تروریستهای آموزش دیده فدائیان و گارد مخصوص صدام ملعون برای ترور اعضا جدا شده به خیابانهای پاریس و دیگر شهرهای اروپا فرستاده اند تا دستوری که از طرف شخص رجوی و مریم قجر که همانا ترور و کشتن اعضا جدا شده می باشد را عملی کنند.

به راستی قاتل این زنان و مردان نگون بختی که در اسارت سران فرقه هستند جزء شخص رجوی و مریم قجر چه کسی می تواند باشد؟

مریم قجر برای ادامه زندگی در ویلاهای پاریس با سس مبارزه و با یدک کشیدن لقب رئیس جمهور البته از نوع حسرت به دلش و با ادا؛ اطوارهای عجیب و غریب در لفافه طرفداری از زنان و برای فرار از پاسخگویی به جنایاتش در حق زنان



نشود خانواده‌ها عزیزان خود را از دست خواهند داد و قاتل این افراد به جزء شخص رجوی و مریم قجر کس دیگری نمی‌باشد.

از این طریق به شخص رجوی زنباره و مریم قجر حرمسرادار رجوی و به آن شوهر زاپاس مریم قجر (مهدی ابریشمچی) و دیگر سران فرقه می‌گویم ناله‌های مادران و پدران و فرزندان این‌نگون بختیایی که در اسارت نگه داشته‌اید بدون شک و بدون تردید دامن شما را خواهد گرفت و مرگ هر اسیری عمق جنایت و شقاوت شما سران فرقه را نشان می‌دهد و مطمئن هستیم جز لعن و نفرین خلق ایران چیزی عاید شما نمی‌شود و هر روز که می‌گذرد تنفر مردم ایران چه در داخل و چه در خارج نسبت به ماهیت؛ به آن ایدئولوژی دروغین و فرقه‌گرایانه؛ به سیاست خیانت‌بارتان؛ به ادعاهای دروغینی که در مورد آزادی؛ برابری؛ دموکراسی؛ و... می‌کنید بیشتر می‌شود به همین خاطر هر روز شاهد فرار اعضاء از درون تشکیلات در عراق و یا استعفاء اعضاء شورای دست‌ساز رجوی هستیم و مطمئن هستیم هر روز که می‌گذرد مرگ‌نگون بختیایی که درون تشکیلات فرقه‌گرایانه تان اسیر هستند باعث افشا ماهیت کثیف و پلید رجوی خواهد شد.

نگون بخت که بعضی از آنها مورد سوء استفاده جنسی شخص رجوی قرار گرفته‌اند و به دستور شخص رجوی و مریم قجر رحم و تخمدان بیش از ۱۰۰ زن‌نگون بخت در آورده شده و همگی این زنان‌نگون بخت توسط رجوی و مریم قجر از ابتدائی‌ترین حق و حقوق محروم شده‌اند و آزادی پوشش؛ تردد؛ حتی صحبت کردن با یک مرد را ندارند؛ به دستور شخص رجوی همگی طلاق داده شده‌اند و حق ازدواج ندارند؛ حق دیدار با خانواده و... ندارند؛ حق فکر کردن به زندگی مشترک را ندارند؛ زنان در درون تشکیلات فرقه رجوی حق یک‌ارایش معمولی را که همه زنان دنیا انجام می‌دهند ندارند و این زنان تنها بعنوان بازبچه شخص رجوی و مریم قجر می‌باشند و توسط شخص رجوی و سران فرقه جسم و روحشان در محاصره می‌باشد و طبعاً فریده‌ونایی آخرین زن و یا آخرین نفری نیست که بر اثر بیماری فوت می‌کند هر چه زمان می‌گذرد هر چه آمار این نوع مرگ و میرها زیاد می‌شود نشان‌دهنده عمق شقاوت؛ عمق جنایت و خیانه‌های شخص رجوی و مریم قجر می‌باشد که در بین نزدیک به ۳۰۰۰ عضو‌نگون بخت آمار بیماری‌های سرطانی؛ قلبی و... چقدر زیاد هست که منجر به مرگ‌های زودرس می‌شود که تمامی اینها ناشی از فشارهایی هست که سران فرقه به اعضاء‌نگون بخت به لحاظ روحی و جسمی آورده و می‌آورند و تا زمانی که اعضاء در اسارت رجوی هستند و درهای اسارتگاه فرقه رجوی به روی اعضاء‌نگون بخت باز



به (مجاهدین خلق) که علیرغم داعیه پیروی از امام حسین (ع) اعتقاد به برپایی مراسم عزاداری حسینی را حرکتی ارتجاعی و مردود می دانست.

رجوی بعدها به این فکر می افتد تا با برگزاری مراسم عزاداری حسینی از آن در جهت منافع فرقه اش سوء استفاده کند.

تا قبل از دهه ۷۰ مراسم ماه محرم و عزاداری برای امام حسین (ع) در مناسبات فرقه براساس تفکر التقاطی رجوی اقدامی ارتجاعی و ممنوع بود.



سوء استفاده فرقه رجوی از عزاداری در ماه محرم

انجمن نجات مرکز تهران، ۹۳/۸/۴،
اول محرم سال ۱۴۳۶ هجری قمری

فقط خود و یا مسئولین فرقه در روز عاشورا نشست هایی برای اعضا می گذاشتند تا دیدگاه التقاطی خود را نسبت به قیام امام حسین و واقعه عاشورا را درازهان آنها جا بیاندازند.

مسئولین موظف بودند نتیجه سخنان خود در مورد قیام امام حسین (ع) را به نقطه ای برسانند، که رجوی را به امام حسین (ع) و فرار کلیت فرقه به عراق و شریک شدن در جنایات صدام را به عزیمت خاندان و یاران امام حسین (ع) از مدینه به کوفه برای جهاد در راه خدا تشبیه کنند!!

رجوی هم اگر نشست عمومی می گذاشت با بیان داستان هایی از قیام عاشورایی امام حسین (ع) در نهایت اقدامات خیانت بار خود و فرقه اش را به حرکت امام حسین برای خلق حماسه عاشورا تشبیه می کرد.

رجوی وحشت داشت علناً خود را به امام حسین تشبیه کند. ولی بارها در سخنان خود بیان می کرد که پیروی از راه امام حسین (ع) منوط به پیروی از

شیعیان سراسر جهان هر ساله با آغاز ماه محرم به سوگواری و عزاداری برای امام حسین (ع) می پردازند تا یاد و خاطره مظلومیت و تنهایی او در دفاع از دین اسلام را در برابر طوفانهایی که دشمنان آن برای نابودیش پیا کرده بودند بیاد آورند، و از طرف دیگر با یاد فداکاری و رشادت امام حسین (ع) و اهل بیت و یاران اندکش در واقعه عاشورا یکبار دیگر تعهد خود را برای پاسداری از دینی که امام حسین (ع) خون خود را برای پایداری آن نثار کرد بیاد بیاورند.

پس برپایی مراسم عزاداری حسینی جزیی از ارزشهای خدایی و دینی شیعیان است که همواره باید آن را زنده نگه داشت. اما فرقه رجوی موسوم



او و فرقه اش است و هر تفکری غیر از این را باطل و گمراه کننده به حساب می آورد!!

رجوی حتی کتاب راه حسین را که از تألیفات یکی از بنیانگذاران سازمان بود و بعد از انقلاب به نیروها آموزش داده می شد، را در این اواخر ناقص می دانست چون به خودش ختم نمی شد!!

چون وی از سال ۶۴ که خود را بعنوان رهبر ایدئولوژیکی فرقه به اعضا معرفی کرد و در راستای پیاده کردن تفکرات فرقه ای از آن تاریخ به بعد می بایست همه اعضا او را رهبر عقیدتی و بعنوان واسط خود و خدا و ائمه اطهار قرار می دادند.

از سال ۷۱ به بعد رجوی یکباره خواب نما شد و پیام داد برای اینکه بتوانیم حربه عزاداری حسینی را از دست حکومت ایران بگیریم بایستی مراسم عزاداری حسینی را برگزار و آن را در سیمای سازمان نشان دهیم تا مردم بدانند مسلمان و شیعه واقعی، ما هستیم!!

تفکر بیمار رجوی، که عزاداری حسینی را نیز حربه حساب می آورد که خود را محق سوء استفاده از آن می دانست.

پیام رجوی برای برگزاری مراسم عزاداری حسینی همه اعضا را متناقض کرده بود که چرا تا دیروز برگزاری مراسم عزاداری حرکتی ارتجاعی عنوان می شد؟!.

از آنجائیکه هدف رجوی سوء استفاده از عزاداری حسینی و اجرای آن آلوده به تفکرات ارتجاعی و التقاطی رجوی بود نتوانست از آن بهره ای ببرد و از طرف دیگر نمی توانست آن را ملغی کند. و همین شد که از آن زمان به بعد اجرای مراسم عزاداری در مناسبات فرقه به یک برنامه سوری و زوری و بی محتوا تبدیل شد.

اما تفکر و عملکرد رجوی علی رغم داعیه پیروی او از مکتب امام حسین (ع) فرسنگ ها با مرام و مکتب حسینی فاصله داشته و دارد.

درس هایی از صداقت، فداکاری، آزادگی و پرداخت از نقطه بالا و رهبری که امام حسین با قیام و نثار خون خود به ما آموخت، رجوی با شیادی تمام از آن برای فریب و به بند کشیدن اعضا در جهت منافع حقیر خود و تحکیم تشکیلات فرقه اش سوء استفاده می کرد.

و با عملکرد خود نشان داد که ذره ای به امام حسین و راه او اعتقادی نداشته و ندارد.

و این است که امروزه رجوی و سازمانش به نقطه ای از خواری و ذلت رسیدند که راه بقاء و نجات خود را در خزیدن به دامن دشمنان امام حسین (ع) و راه و آئین او می بینند. دشمنانی که خون شیعیان علوی و حسینی را مباح کردند این وعده خدا و حکم تاریخ است که روسیاه کند هر که در او غش باشد.



رجوی خائن، چه بر سر بچه هایمان آورده ای؟

انجمن نجات مرکز سیستان و بلوچستان،
پنجشنبه ۸ آبان ۱۳۹۳

در هر دین و آئینی در مورد احترام به پدر و مادر و خانواده تأکید شده و همه افراد در هر اجتماعی به پدر و مادرشان نیکی می کنند و احترام می گذارند مگر در سازمان شما، که پدر و مادر و خانواده را کانون فساد می داند. حتماً خودتان (مریم و مسعود رجوی) در یک خانواده درست و حسابی بزرگ نشده اید که چنین افکار غلطی دارید و روی آن هم پا فشاری می کنید.

کسی نیست به شما بگوید آخر افکار اشتباه شما باعث شکستهای پی در پی سازمان شده نه افکار افرادی که آنها را فریب داده اید و می خواهید همه چیز را به گردن آنها بیاندازید و خودتان را (استغفرالله) جای پیامبر بلکه بالاتر از آن گذاشته اید، آخر آدمهای کودن، کسی نیست به شما بگوید افکار فاسد خودتان را روی بچه های ما آزمایش نکنید بچه های ما موش آزمایشگاهی نیستند که بخواهید افکارشان را روی آنها آزمایش کنید.

البته سالهاست از افکار و از جسم فرزندان ما سوء استفاده می کنید، آخر خیانت تا کجا حتی اگر به قول خودتان بچه هایمان به اختیار خودشان و خانواده هایشان پیش شما آمدند، این رسم امانتداری نیست که از آنها اینقدر سوء استفاده

کنید، به چه حقی بچه هایمان را از تشکیل خانواده منع می کنید و برایشان آیه نازل می کنید؟ جای اشتباهی نشستید از خر شیطان بیاید پایین، به چه حقی به بچه هایمان اجازه تماس با خانواده هایشان را نمی دهید؟ به چه حقی به قول خودتان افراد در سازمان بیش از ۱۶ ساعت در روز کار می کنند که البته می دانیم بیشتر از این هم هست که با افتخار می گویند و از دهن افرادتان هم بیرون می زند که بله، آخر به چه حقی این همه فشار روی بچه هایمان می آورید؟ مریم رجوی اگه راست می گویی جای بچه هایمان خودت، ۱۶ ساعت گریم و آرایش نکن اگر راست می گویی کار کردن به تو نیامده هر ۱۶ ساعت ۱۶ مدل لباس عوض نکن، مترسک مسعود چرا و به چه حقی اجازه ندادی ما که چندین بار به دم درب اشرف آمدیم با بچه هایمان ملاقات کنیم آخر با این همه تلاش و مغزشویی بچه هایمان، به این هم رسیدید که آن ها را که سالها مغز شوئی کردید ولی خوب می دانید همه تلاشهای این چند دهه با یک دیدار خانواده پوچ خواهند شد برای همین هم ترسیدید والا برایتان خیلی سنگین تمام شده که جلوی ما خانواده ها ایستادید و ما هم با صدایمان و با فریادمان گرچه باز هم با کار گذاشتن بلندگوهای قوی تر نگذاشتید همان اندک صدایمان هم به گوش فرزندانمان برسد ولی نابود شدید، افکارشان در هم شکست و نتوانستید جلوی آگاه شدن بچه هایمان را بگیرید و الان هم مطمئن باشید که کارتان تمام شده حتی به نظر ما



مسعود و مریم بپرسند و آن هم اینکه چرا با بچه های ما این رفتارها را می کنند؟

چرا به بچه هایمان اجازه تماس و اجازه دیدار نمی دهد؟

چرا بچه های مسلمان ما را از دین خدا خارج کردند؟

مگر پیامبر ما به امر ازدواج تأکید نکرده و چرا با حرام جلوه دادن امر ازدواج بچه هایمان را از مسیر خدا و پیامبر و به خاطر منافع شخصی مسعود دور نگه می دارید؟

و اگر هم کسی خودش مایل به ازدواج نیست مشکلی ندارد ولی دستگاه رجوی هر روز نشستهای شستشوی مغزی می گذارد تا حتی به ازدواج و تشکیل زندگی در آینده هم فکر نکنند آخر مگر این رجوی کیست که می خواهد سرنوشت زندگی بچه هایمان را آنطور که خودش می خواهد رقم بزند از همه انسانهای آزاد می خواهیم ما را در رساندن صدایمان یاری کنند تا بتوانیم حداقل صدایمان را به گوش کسانی که ناخواسته رجوی را در اسیر نگه داشتن فرزندانمان کمک رسانی می کنند، برسانیم تا رجوی مجبور به رعایت حقوق فرزندانمان شود.

جمعی از خانواده های انجمن نجات استان سیستان و بلوچستان

خیلی ها که الان در سازمان مانده اند می خواهند لذت شکست خوردنتان را از نزدیک شاهد باشند نه اینکه از ماندن با شما لذت ببرند می خواهند تباهی دستگاهی که سالیان سال زیر فشار همین دستگاه بودند را از نزدیک ببینند و این حرف را از زبان خیلی ها که در آنجا بودند شنیدیم و خیلی ها فقط برای اینکه زندگیشان را رجوی تباه کرده و شاهد تباهی زندگیشان در این چند سال بوده می خواهند خودشان هم شاهد تباهی رجوی باشند تا شاید کمی آرام گیرند ولی این را بدانید هر فشاری که آوردید تا بچه هایمان را مثل خودتان بار بیاورید نشد چرا که افکارتان منقضی و تاریخ مصرفشان گذشته و به مرور زمان و پیشرفت علم کارتان سخت تر از گذشته می شود و راهی برایتان نمانده جزء روی آوردن به سوارخ موش که چند سالی مسعود تجربه زندگی در آن را دارد.

این هم عاقبت فشارهایی که به بچه هایمان آوردید و می آورید. حیا کنید درس عبرت بگیرید از سایر برادران دیکتاتورتان مثل قذافی و صدام که آخر عمرشان را همچون رجوی سپری کردند.

در آخر از همه مجامع بین المللی می خواهیم به شکایات ما خانواده ها رسیدگی کند چرا که رجوی با سوء استفاده از بچه هایمان دارد جنایتی علیه انسانیت انجام می دهد و با دجالگری تمام بچه هایمان را از حقوق اولیه بشری محروم کرده و از همه انسانهای شریف می خواهیم بدون در نظر گرفتن مسائل و اختلافات چند سوال اساسی را از



دوری فرزندانم دق مرگ شد ومن هم بینایی ام را از دست دادم و بالکل ناتوان شده ام ولی نمی دانم چرا هنوز به بازگشت فرزندم امیدوار هستم.

هر چند ، چند بار به عراق رفتم و موفق به دیدار فرزندم نشدم ولی اولین بار درسال ۱۳۸۳ من و همسر مرحومم توانستیم برای یک ساعت محمد جواد را ببینیم و او را درآغوش بگیریم. آن زمان محمد جوادم خیلی استرس داشت و راحت نبود و همش می گفت زیاد صحبت از بازگشت به ایران نکنید چونکه اگر مسئولینم متوجه این امر بشوند دمار از روزگارم در می آورند ولیکن نگران نباشید با دیدن شما انگیزه گرفتم که زودی نزد شما برگردم . تا اینکه ما برگشتیم به ایران و همان ایام بود که آقای پوراحمد صدایمان زد که خبری خوشی دارد و من هم سراسیمه توام با خوشحالی تمام خودم را به دفترانجمن رساندم شاید که محمدجوادم برگشته باشد. آنجا بود که اولین بار بعد از ۱۷ سال فرزندم را دیدم . خودش را حضوری ندیدم بلکه تصویر او را در یک فیلم دیدم که گویا جماعت رجوی او را به زور به تلویزیون آورده بودند که بگویند پدرم و مادرم مزدوراطلاعات هستند و یک مقدار فحش و بد و بیراه دیگرکه البته به دل نگرفتم چونکه می دانم فرزندم اسیر رجوی است و حرفهای یک زندانی هم هیچ گاه اعتبار ندارد .

خواستیم بگویم ای خاک عالم توی سرت رجوی . تو چقدر بدبختی هستی که من پیرمرد و مادر چشم انتظار محمدجواد را مزدور می بینی ! اگر من و سایر خانواده های اعضای اسیر تو مزدور هستیم



رجوی خائن فرزندم را به اسارت کشید و بینایی ام را از من گرفت

انجمن نجات مرکز گیلان ، پنجشنبه ۸ آبان ۱۳۹۳

محمد جواد نوروزی از اسیران بخت برگشته ای است که روزگاری در حفاظت از کیان مملکتش به مصاف صدامیان رفته بود. درهنگامه تبادل اسرا درسال ۱۳۶۸ آقای محمد نقی نوروزی به اتفاق همسر و سایر فرزندان چشم انتظار ورود فرزندش به خاک وطن و کانون خانواده بود ولیکن درپی تحقیقاتش از آزادگان متوجه شد که فرزندش به توسط جماعت رجوی به گروگان گرفته شده است و سرنوشت رفتاری برایش رقم خورده است .

آقای نوروزی که به اتفاق همسر دومش به ملاقات آقای رضا رجب زاده شتافته بود ضمن خوش آمدگویی به ایشان گفت: " والله دیگر پیرشده ام و با سختی و البته با کمک همسرم از خمام به رشت و دفترانجمن آمده ام. رجوی فرزندم را به اسارت کشید و همسرم که مادر محمدجواد باشد از غم



پس برای چه می خواهی بیایی ایران و حکومت کنی واقعاً رجوی یک احمق تمام و کمال است . هم به فرزندانمان خیانت کرده است و هم به خانواده های آنان و هم به تمام ملت ایران و خوب است بداند که جایی در ایران ندارد و من فکر می کنم که خاک پاک ایران حتی جنازه اش را نمی پذیرد و باید در همان خاک اجنبی دفن و کفن شود "

الان هم همین جا می خواهم با نیمچه سوادی که دارم برای فرزندم نامه بنویسم و بگویم که عزیزم بیا . بیا به ایران و نزد من . بین آقای رجب زاده چگونه آمده و از شر رجوی راحت شده . تو هم بیا و منو در واپسین لحظات عمرم یاری کن . بیا دستمو بگیر که بینهایت محتاج توهستم... (در حال گریه شدید)

آقا رضا که از این صحنه خیلی متأثر شده بود خطاب به این پدر چشم انتظار رنج دیده از ظلم و جور رجوی گفت: " واقعا وقتی شماها با این همه آه و فغان و ناراحتی را می بینم دلم به درد می آید و صدبار بیشتر از قبل به رجوی خائن لعنت می کنم که تا کی می خواهد بخاطر کسب قدرت و شهوت خانواده ها را اذیت و آزار کند و شکنجه بدهد و فرزندانشان را در اسارت نگهدارد"

در پایان ملاقات و دیدار صمیمانه این دوعزیز آقای نورزوی با علاقه وافری آقا رضا را در آغوش گرفت و خواست که یک عکس یادگاری داشته باشد.

در فرقه رجوی هدف وسیله را توجیح می کند

واقعیت این است فرقه رجوی برای تامین منافع اش هیچ مرزی را به رسمیت نمی شناسد در کار دیپلماسی هم با دروغ و فریب شخصیت های خارجی را به دام خودشان می کشند و با رشوه و پول باد آورده از آنها استفاده می کند .

اگر به پروسه کار مالی ، سیاسی و اجتماعی فرقه رجوی برگردیم ، شاهد هستیم این فرقه برای دستیابی به پول ، به رسمیت شناخته شدن ، قدرت و ... به هر شیوه ای متوسل می شود .

مثلاً در حالیکه در مناسبات درونی سازمان در عراق دست دادن هر مردی به زنان از سوی رجوی حرام شمرده می شود همان عناصر و البته شخص رجوی در کشورهای غربی برای پیشبرد اهداف خود مجاز بوند به زنان دست بدهند تا این که بتواند به اهداف شوم خود دست پیدا کنند . با این منطق که هدف وسیله را توجیه می کند ، در امر ایدئولوژیکی هم با بی مرزی مصلحتی برخورد می کنند .



دیدارها و مصاحبه های ابراهیم خدابنده در بغداد

بنیاد خانواده سحر ، بغداد ، ۲۹ مهر ۹۳

ابراهیم خدابنده ، از مسئولین سابق روابط بین المللی سازمان مجاهدین خلق که از این سازمان جدا شده و در تهران زندگی می کند ، هم اکنون در بغداد بسر می برد. او تاکنون دیدارها و مصاحبه هایی در اینجا به انجام رسانده که شرح برخی از آنان در زیر آمده است. وی قبول مصاحبه ای اختصاصی با بنیاد خانواده سحر را هم داده است که پس از انجام آن به نظر خوانندگان سایت سحر خواهد رسید.

شنبه ۱۹ مهر : گفتگوی تلویزیونی در شبکه المسار عراق

مریم سنجابی به اتفاق مسعود خدابنده و ابراهیم خدابنده در یک گفتگوی تلویزیونی در استودیوی شبکه المسار شرکت کردند. در این گفتگو مسائل مربوط به فرقه رجوی در عراق و بخصوص موضوع خانواده ها مورد بحث قرار گرفت. شرح شرایط خانواده هایی که سالیان سال است در بی خبری کامل از عزیزان خود به سر می برند مجری برنامه را هم به شدت تحت تأثیر قرار داد و احساسات وی را برانگیخت.

دیدار با عدنان سراج

مسعود و ابراهیم خدابنده دیداری با دکتر عدنان سراج ، نماینده پارلمان عراق و عضو ائتلاف دولت قانون ، در دفتر کار وی داشتند. در این گفتگو مسائل مربوط به حضور فرقه رجوی در عراق در گذشته و حال مورد بحث قرار گرفت و دکتر سراج تأکید کرد که هیچ ارگانی در عراق نیست که مؤکداً خواهان خروج این سازمان از عراق نباشد و با وجود همه اختلافاتی که بین جناح های مختلف وجود دارد در این موضوع همه با هم متفق القول هستند و این را یک ضرورت غیر قابل اجتناب می دانند. او که ریاست "مرکز عراقی برای توسعه رسانه ای" را نیز بر عهده دارد گفت که تمامی کوشش ها برای خروج مسالمت آمیز آنان از عراق صورت می گیرد اما جامعه بین المللی در این خصوص همکاری لازم را ندارد. وی که اخیراً به کشورهای اروپائی سفر داشته می گوید که اگر چه غربی ها از این فرقه حمایت می کنند اما حاضر نیستند حتی تعداد اندکی از افراد آنها در کشورهای خود بپذیرند چرا که به ماهیت تروریستی و فرقه ای این سازمان و تهدیدات امنیتی آن آگاه هستند.

پنجشنبه ۲۴ مهر: دیدار در سفارت

جمهوری اسلامی

ابراهیم خدابنده همچنین دیداری با سفیر جمهوری اسلامی ایران در عراق حسن دانائی فر در محل سفارت ایران در بغداد داشت. در این ملاقات خدابنده به شرح وضعیت خانواده های دردمند و



ابراهیم خدابنده در مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی العهد مجدداً بر خواست خانواده ها مبنی بر ایجاد امکان دیدار با عزیزان گرفتارشان در داخل اردوگاه لیبرتی که بعضاً بیش از سه دهه است آنان را ندیده اند تأکید نمود. او از مقامات بین المللی و همچنین از دولت عراق خواست تا به این امر حقوق بشری توجه بیشتری نشان بدهند.

دیدار با عدنان شهmani

ابراهیم خدابنده ملاقاتی با عدنان شهmani نماینده مجلس عراق و رئیس کمیته رسیدگی به پرونده مجاهدین خلق در مجلس این کشور در دفتر کار وی به انجام رساند. در این ملاقات آقای عدنان شهmani به صورت مفصل آخرین وضعیت مجاهدین خلق در عراق و اقداماتی که از جانب دولت و مجلس و قوه قضائیه این کشور در این خصوص صورت گرفته است را تشریح نمود. او گفت به غیر از معدود کسانی که وابسته به رژیم گذشته در عراق هستند و منافعی در ابقای این سازمان در عراق دارند و مایلند امنیت داخلی عراق را برهم بزنند، همه خواهان خروج فوری آنان از عراق می باشند. شهmani اظهار داشت که در عراق اتفاق نظر برای خروج آنان وجود دارد و مجلس در این خصوص مصوبه ای صادر کرده و دولت های عراق نیز یکی پس از دیگری خواهان اخراج آنان شده اند. همچنین دستگاه قضائی عراق نیز به کرات خواهان محاکمه سران این سازمان گردیده و شکایات بسیاری در این رابطه به ثبت رسیده است.

رنج کشیده که سالیان سال است از کسب اطلاع از وضعیت عزیزان خود محروم هستند پرداخت و از سفیر ایران درخواست نمود تا از تمامی ظرفیت های خود در این کشور استفاده نموده و امکان دیدار این خانواده ها با عزیزان گرفتارشان در اردوگاه لیبرتی را فراهم نماید. سفیر جمهوری اسلامی در بغداد اطمینان داد که سفارت هر کاری که برای انجام این دیدارها میسر باشد را در حد مقدرات خود انجام خواهد داد. او گفت که در گذشته برای کسانی که توانسته اند از این اردوگاه فرار کرده و خارج شوند تلاش هائی صورت گرفته تا ارتباط آنان با خانواده هایشان که بعضاً هیچ رد و نشانی از آنان نداشتند برقرار شود اما ارتباط خانواده ها با افراد داخل اردوگاه امکانپذیر نیست و صرفاً باید امیدوار بود تا شاید شرایطی فراهم شود تا این خانواده ها بتوانند عزیزان خود را مجدداً به نحوی دیدار نمایند.

شنبه ۲۶ مهر : مصاحبه با روزنامه کل الاخبار

ابراهیم خدابنده در دفتر این روزنامه حضور یافت و مصاحبه ای به انجام رساند. این مصاحبه در روز بعد یعنی یکشنبه ۱۹ اکتبر ۲۰۱۴ انتشار یافت. در این مصاحبه خدابنده به سؤالات این روزنامه در خصوص گذشته این سازمان در عراق پاسخ داد.

یکشنبه ۲۷ مهر : مصاحبه با شبکه العهد



او در بیانات خود گفت که پرونده وضعیت مجاهدین خلق سه عامل را شامل می شود که کمیته تحت ریاست او در مجلس این پرونده را دنبال می نماید. عامل اول یک موضوع حقوق بشری است که این افراد سالیان سال است خانواده های خود را ندیده اند و اگر چه رهبران سازمان اظهار می کنند که اعضایشان مایل به دیدار با خانواده هایشان نیستند اما این خانواده ها به شدت مشتاق دیدار با عزیزانشان می باشند و این حق باید برآورده شود. عامل دوم یک موضوع حقوقی است که رهبران این سازمان در جنایاتی در داخل عراق در همدستی با نظام گذشته دست داشته و پرونده های اتهامی متعددی از شکایات مختلف در دستگاه قضائی دارند و همچنین از نظر قانون اساسی عراق حضورشان در این کشور غیر قانونی است. عامل سوم امنیتی است که این سازمان از زمان سقوط رژیم سابق برای برهم زدن امنیت داخلی عراق تلاش نموده و با دشمنان عراق همکاری نزدیک دارد. ابراهیم خدابنده در این ملاقات علت حضور خود در عراق را تشریح کرد و خواسته های خود را بیان نمود و توضیح داد که تأکید وی بر روی عامل اول یعنی موضوع حقوق بشری است. او اظهار داشت که با بسیاری از این خانواده ها در داخل ایران دیدار داشته و آنان به شدت از دوری و بی اطلاعی از عزیزانشان رنج می برند. او گفت که افراد داخل اردوگاه لیبرتی از خود اختیاری ندارند که بخواهند تصمیم بگیرند که می خواهند خانواده هایشان را ملاقات کنند یا نه.

او از قانونگذار عراقی درخواست نمود تا توجه دولت و مجلس عراق را به این موضوع مهم حقوق بشری جلب نماید. خدابنده تأکید کرد که جان افراد مستقر در لیبرتی در خطر است و بیم یک فاجعه انسانی می رود و تهدید اصلی کسی به غیر از شخص رجوی نیست که با امیال جاه طلبانه خود تمامی این افراد را به کشتن خواهد داد. او گفت که با دولت و ملت عراق هم نظر است که آنان باید از عراق بروند و البته دلیل وی حفظ امنیت این افراد و بازگشت آنان به دنیای آزاد و آغوش خانواده می باشد. ابراهیم خدابنده توضیح داد که با کنار رفتن نوری مالکی از نخست وزیری در عراق، رجوی به ماندن در این کشور امیدوار شده است که این موضوع موجب خنده شهمانی شد و او گفت که فکر می کرد رجوی مطلع تر از این باشد و بداند که از نظر هیچ کس در عراق سازمان مجاهدین خلق آینده ای در این کشور ندارد. در پایان خدابنده و شهمانی ابراز امیدواری کردند که در آینده نزدیک شرایط اعضای گرفتار در فرقه رجوی بهبود یافته و آنان به دنیای آزاد بازگشته و با خانواده های خود دیدار نمایند. نماینده مجلس عراق گفت که در گذشته تلاش های بسیاری انجام داده و با نمایندگان پارلمان اروپا و مقامات ملل متحد و صلیب سرخ دیدار داشته و به تلاش های خود ادامه خواهد داد.

تحریم های بیشتر علیه ایران و استفاده از گزینه ی نظامی هستند.

تا چندی پیش قدرت حاکم بر امریکا یعنی دولت و کنگره از آن حزب دمکرات بود و اکنون دست کم بخشی از قدرت به حزب جمهوری خواهان اختصاص یافته است. در میان جمهوری خواهان کنگره و وکلای آن ها فهرست نسبتاً طولانی از حامیان و لابی کننده های مجاهدین خلق یافت می شود .

دانا روراباکر ، ایلنا راس لتینن از جمله جمهوری خواهان پر سر و صدا و سرسخت مدافع مجاهدین خلق و استفاده از آن ها برای فعالیت های ایذایی و نظامی و جاسوسی برای بی ثبات کردن ایران هستند.

در میان نمایندگان سابق که اکنون پول می گیرند تا در حمایت از مجاهدین سخنرانی کنند نیز ، بیشتر جمهوری خواهان به چشم می خورند ، برای نمونه پاتریک کندی نماینده ی جمهوری خواه سابق ، اکنون دوران بازنشستگی خود را در نشست ها و کنفرانس های مجاهدین با پر کردن جیب هایش از دلارهای آن ها می گذراند .

تام ریج ، رودی جولیانی ، فرن تاونسند و مایکل موکزی از دیگر چهره های سابق جمهوری خواه هستند که همواره بر کوس جنگ علیه ایران زده اند و در حمایت از مجاهدین خلق داد سخن سر داده اند.

مجاهدین خلق به این امید هستند که پیروزی



شادی مجاهدین از پیروزی جمهوری خواهان کنگره

انجمن نجات مرکز فارس ، دوشنبه ۱۹ آبان ۱۳۹۳

با اعلام نتایج انتخابات میان دوره ای کنگره ی امریکا ، جمهوری خواهان با کسب اکثریت کرسی های کنگره کنترل را به دست گرفتند تا عرصه را بر دمکرات و به ویژه رئیس جمهوری منتخب آن ها باراک اوباما در دو سال آخر ریاست جمهوری اش تنگ تر کنند.

این انتخاب می تواند به معنای سرسختی بیشتر در سیاست خارجی و عدم تعهد جمهوری خواهان به دیپلماسی و مذاکره با ایران باشد.

پس جای شگفتی نیست که سازمان مجاهدین خلق و بازوی تبلیغاتی اش شورای ملی مقاومت از سیطره ی جمهوری خواهان برکنگره ابراز خرسندی کنند چراکه جمهوری خواهان همان جناح جنگ طلبی هستند که همواره مدافع



مطبوعاتی بود ولی بازتابی از آن در رسانه‌ها مشاهده نشد - ادعا کردند که دو مخزن انفجاری در سایت پارچین وجود دارد. (دست کم تا زمان نگارش این مقاله، بازتاب قابل توجهی در رسانه‌ها و نهادهای مرتبط با برنامه‌ی هسته‌ای ایران دیده نشده است.)

به نظر می‌رسد که تلاش‌های تبلیغاتی مجاهدین خلق و هزینه‌های سرسام‌آور لابی‌هایشان به این سادگی به ثمر نخواهد نشست. به هر روی اگر توافقی که با ایران می‌شود، از سوی اوپاما و مجموعه‌ی حزب دمکرات قابل دفاع باشد، اکثریت جمهوری خواه هرگز یارای مقابله با آن را نخواهد داشت. به علاوه افکار عمومی آمریکا به شدت مخالف جنگ است.

با توجه به تهدید فعلی داعش در شرایط ویژه‌ی منطقه خاورمیانه و همچنین حسن نیت ایران، هرگونه توافقی برای دوطرف برد-برد محسوب می‌شود، صرف نظر از این که کدام حزب برنده‌ی انتخابات آمریکا باشد.

تنها بازنده‌ی این داستان مجاهدین و فرصت طلبان و جنگ طلبانی هستند که به هر بهایی خواهان سرنگونی حکومت ایران هستند.

مзда پارسی

جمهوری خواهان در کنگره روند گفتگوهای هسته‌ای را تغییر دهد و در بهترین حالت مذاکرات را متوقف کند. در حالی که آخرین دور گفتگوهای هسته‌ای در مسقط پایتخت عمان در حال انجام است تا زمان آغاز به کار جمهوری خواهان منتخب کنگره‌ی جدید، فرصت زیادی باقی ست. بنابراین در حال حاضر قطعی است که نتیجه‌ی انتخابات تأثیری بر مذاکرات فعلی نخواهد داشت. هر چند که رئیس جمهوری آمریکا تأکید کرده است که اگر به توافق مناسبی با ایران برسد کنگره را با خود همراه خواهد کرد.

در پی سال‌ها تلاش و لشکرکشی لابی‌های مجاهدین در راهروهای کنگره‌ی آمریکا و هزینه کردن مبالغ هنگفت رشوه به نمایندگان کنگره به ویژه از میان نومحافظه‌کاران و جمهوری خواهان بود که در سپتامبر ۲۰۱۲ وزارت امور خارجه آمریکا تحت فشار کنگره، نام این گروه را از فهرست سازمان‌های تروریستی خارجه حذف کرد.

چندی پس از خروج از لیست سیاه، شورای ملی به اصطلاح مقاومت دفتر خود در نزدیکی کاخ سفید را بازگشایی کرد و اکنون با پیروزی جمهوری خواهان، دفتر تبلیغاتی مجاهدین رونق تازه می‌گیرد و ادعاهای تکراری و اتهام زنی‌های دوباره درباره‌ی برنامه‌ی هسته‌ای ایران، از سر گرفته می‌شود.

روز جمعه، ۱۶ آبان، در نمایش تبلیغاتی تازه شان مجاهدین - که به زعم خودشان کنفرانس



۲) در ادامه بند آفرینی خانم رجوی برای گسترش شورای رهبری که بهتر بگوییم حرمسرای مسعود رجوی می گفت می خواهد صفی تا تهران از این زنان تشکیل دهد.

اولاً که اگر این نهصد زن همگی شورای رهبری می شدند و هر کدام پنج متر از مسیر را می پوشاند حدود پنج کیلومتر از مسیر اشرف تا تهران را می توانست پوشاند و ثانیاً اینکه این صف دو شاخه شد و یک شاخه اش که متشکل از زنان جداشده است اکنون به اروپا رسیده و شاخه دیگرش اکنون به ایران رسیده است.

و ثالثاً تازه از این نهصد زن حدود ششصد تا در شورای دست ساز رجوی هستند .

۳) بعد از سرنگونی حکومت صدام حسین هم ایشان فرمودند که اگر دنیا بجنید اشرف از جایش تکان نمی خورد ولی بعدش بدون اینکه دنیا تکان بخورد اشرف تکان خورد و بقول خودش به توصیه خانم هیلاری کلینتون وزیر خارجه وقت آمریکا حاضر شد که اشرف را تخلیه کند .

۴) بعد هم که اشرف تخلیه کامل شد در مراسم گرامیداشت سالروز ترور و خشونت در شهر پاریس گفت که می خواهد هزار اشرف بسازد.

آخر کسی نیست به ایشان بگوید که تو همان یک اشرف را نتوانستید حفظ کنید پس چطور می خواهید هزار اشرف ایجاد کنید .

۵) از آنجایی که خانم مریم رجوی بسیار به عدد هزار علاقه مند هستند.

لذا این دفعه تصمیم گرفتند که بی خیال هزار همردیف و صفی تا تهران شورای رهبری شوند و به خانم زهره اخیانی مسئول اول فرمالیستی سازمان دستور دهند که سریعاً انتخابات برگزار کند و هزار زن را برای شورای مرکزی سازمان برگزیند. و ایشان هم در عرض سه سوت دستور رئیس جمهور مادام العمر را اجرا کرده و در یک انتخابات



خانم رجوی! شعار های تو خالی دادن دردی را از شما درمان نمی کند

کانون ایران قلم ، دوشنبه ۱۹ آبان ۱۳۹۳

اصولاً در جنگ های تبلیغاتی و زرگری طرفین سعی می کنند برای بهتر عرضه کردن کالای خود از آن تعریف و تمجید بعمل آورده و کمی غلو نمایند اما در مورد فرقه رجوی این موضوع کاملاً متفاوت است چرا که برای فریب افکار عمومی و پوشاندن نقض فاحش حقوق بشر و روحیه دادن به نیروهای وا رفته و روحیه باخته با این گونه شعار های تو خالی و پوچ و بی محتوا سعی می کند خود را بهترین نشان دهد و برای این منظور به انواع و اقسام دروغپردازی ها متوسل می شوند لذا در این رابطه می خواستم به چند نمونه از این گونه شعار های تو خالی و پوچ و بی محتوا مریم رجوی اشاره کنم .

۱) در سال شصت و هشت وقتی که از طرف شوهرش برای مسئول اولی سازمان منصوب شد و پشت سر هم بند های انقلاب کذایی اش را اختراع می کرد رسید به بند همردیف که مهوش سپهری را بعنوان همردیف خودش منصوب کرد و گفت می خواهد هزار همردیف درست کند که البته اولاً کل زنان در سازمان نهصد نفر بیشتر نیستند و ثانیاً همین یک همردیف هم الان معلوم نیست کجاست و پیدا یش نیست .



دروغ در فرقه رجوی

در فرقه رجوی دروغ گفتن و فریب دادن کاملاً تئوریزه و نهادینه شده و برای همه جا افتاده است. بر اساس تعالیم سازمان هر عضو حق خود می داند که بیرونی ها را که عنصری پائین تر می داند فریب دهد. یعنی هر کس می داند که از یک طرف باید نسبت به مسئول و بالاتر صد در صد صادق بود و همه چیز را گفت و از طرف دیگر نسبت به پائین تر و خصوصاً مردم عادی هر دورگی که به مصلحت رهبر فرقه تشخیص داده شود مجاز است. در بخش روابط بین الملل در اروپا اساساً ملاقات با نمایندگان مجلس و رسانه ها و ارگانهای بین المللی و احزاب و غیره تلاش می شد نظر آنان را در درجه اول علیه جمهوری اسلامی ایران و در درجه بعد به نفع سازمان مجاهدین خلق جلب نمایند. در این ملاقاتها از گفتن هیچ دروغی و وارونه جلوه دادن حقایق ابا نداشتند و این را بر اساس آموزش های سازمان حق مسلم خود و بخشی از تاکتیک مبارزه می دانستند. لازم به ذکر است در فعالیت های دیپلماتیک در خارج از کشور از نام سازمان مجاهدین استفاده نمی شد بلکه از نام شورای ملی مقاومت استفاده می کردند چون حساسیت های تروریستی روی نام مجاهدین خلق وجود داشت. البته در عمل یکی بود و تفاوتی نداشت.

کاملاً آزاد و دمکراتیک از میان زنان سازمان که کل آنها در زمان صدام حسین نهصد نفر بودند و تازه ششصد تن از آنان در شورای دست ساز رجوی هستند و عده ای هم در این سالیان کشته شده اند و یا از سازمان جدا شده اند هزار زن را برای شورای مرکزی سازمان برگزیند.

احتمالاً خانم و آقای رجوی تصمیم گرفته اند بی سر و صدا شورای به اصطلاح رهبری را منحل کنند و همچنین کاملاً فراموش نمایند که در سال هفتاد خورشیدی شورای مرکزی سازمان را که متشکل از مردان که کادرهای با سابقه بودند و از برکت انقلاب کذایی مریم خلع رده شده بودند و بقول معروف مسئله دار شده بودند را تأسیس کرده بودند. خلاصه خانم رجوی برای فریب افکار عمومی و پوشاندن نقض فاحش حقوق بشر در داخل مناسبات قرون وسطایی و استالینی خودش و همچنین برای تزریق اندکی روحیه به نیروهای وارفته و روحیه باخته مستقر در کمپ لیبرتی تصمیم گرفتند که چنین فیلی را هوا کنند و دست به چنین خیمه شب بازی بزنند. در پایان می خواستم به این زوج رجوی ها توصیه کنم که دست از اینگونه خیمه شب بازی ها که برای فریب افکار عمومی و سرگرم کردن نیروهای سازمان راه اندازی می کنند بردارند و بگذارید این نیروهای گرفتار در کمپ لیبرتی در کشور نا امن عراق سرنوشت خود را خودشان در دست گرفته و برای باقی مانده عمرشان خودشان ازادانه تصمیم گیری نمایند و آینده زندگی شان را خودشان با دستن خود رقم بزنند و بیش از این دیگر با سرنوشت انسانهای بی گناه بازی نکنید و بجای این شعارهای تو خالی و بدون هیچ محتوا که هیچ دردی از دردهای لاعلاج تان دوا نخواهد کرد بفکر پاسخ گویی اعمالی که تا کنون مرتکب شده اید باشید.

مهدی سجودی



مجاهدین ، به گل مانده در باتلاق عراق

سایت ایران دیدبان ، دوشنبه ۵ آبان ۱۳۹۳

بی شک هرج و مرج های اخیر و هجوم بی سابقه گروه تروریستی داعش به خاک عراق بویژه بعد از انتخابات پارلمانی این کشور مهمترین تحولی بود که مجاهدین تمام عیار به کمک گروه تروریستی داعش برای سرنگونی دولت مالکی شتافته و دستگاه تبلیغاتی وسیع خود را پشت این گروه تروریستی آورده و بطور همه جانبه عملیات داعش را در رسانه های خود تحت عناوین مختلفی همچون "انقلابیون و عشایر انقلابی عراق" پوشش دادند.

بنحوی که این فعالیتها به خوبی در سیمای آزادی برنامه تلویزیونی مجاهدین ، در فضای مجازی و از طریق انواع سایتهای رسمی و غیر رسمی و یا از طریق حامیان سیاسی و همچنین فعالیت برخی از اعضای شورای ملی مقاومت این گروه در قالب مصاحبه ، مقاله نویسی و ... قابل مشاهده بود.

به عبارت دقیق تر رهبران مجاهدین به امید سرنگونی دولت مالکی بهای سنگین سیاسی حمایت از گروه تروریستی داعش را به جان خریدند.

مجاهدین که در آرزوی بازگشت بعضی ها به قدرت بودند وقتی داعش وارد خاک عراق گردید و تعدادی از شهرهای عراق را به تصرف خود درآورد نوشتند: «این است ، داستان امروز عراق در مناطق سنی نشین و سقوط سریع یکی بعد از دیگری شهرها به دست عشایر انقلابی عراق. مردم از دیکتاتوری مالکی و دخالت های حکومت ایران به ستوه آمده اند و خواهان یک نظام ضد دیکتاتوری هستند ... راستی ... چه کسی فکر می کرد که ۵۰ درصد خاک عراق ، ظرف ۳ تا ۴ روز از لوث وجود ارتش مالکی ، آزاد شود؟»

بدین ترتیب مجاهدین ضمن شادمانی برای پیشروی "انقلابیون عراقی" (داعش) به سمت بغداد

تا آخرین لحظه تلاش کردند منکر جنایات داعش علیرغم فیلم هایی که توسط خود آنان در شبکه های اجتماعی منتشر می شود بشوند.

ولی شروع مقاومت مردمی و ورود و پس راندن داعش و تثبیت نسبی اوضاع به نفع دولت و مردم عراق از یک سو و سربریدن یک خبرنگار آمریکایی توسط داعش و گذاشته شدن فیلم آن در اینترنت توسط این گروه و موضعگیری آمریکا در این رابطه از سوی دیگر باعث شد رهبران مجاهدین از ترس مقامات آمریکایی در یک چرخش ۱۸۰ درجه ای از پشتیبانی تبلیغاتی داعش دست کشیده و با تغییر موضع ، دیگر از آنچه که "انقلابیون و عشایر انقلابی و ارتشی های انقلابی و ... عراق" نامیده می شد حرفی نزنند و حتی به تدریج در مخالفت با جنایات داعش اخباری را نیز در سایتهای رسمی و غیر رسمی خود بیاورند؟! !!

البته ناگفته نماند در راستای تحولات فوق الذکر مجاهدین برخی کارهای شیطنت آمیز دیگری را نیز در دستور کار خود قرار داده و تلاش کردند آنرا در فضای مجازی بویژه فیسبوک پیش ببرند.

بعد از اینکه ایران رسماً کمک به دولت عراق در مقابله با داعش را اعلام کرد مجاهدین نیز تلاش کردند با جمع آوری امضاء در سایت کاخ سفید آقای نوری المالکی را بعنوان جنایت کار جنگی و نیروی قدس سپاه پاسداران را بعنوان یک گروه تروریستی که در خاک عراق فعالیت می کند وارد لیست گروههای تروریستی آمریکا بکنند.

بنابراین مجاهدین برای تحقق هریک از این دو خواسته ، نیاز به جمع آوری یکصد هزار امضاء داشتند . به همین دلیل کلیه کاربرانشان را در شبکه اجتماعی فیسبوک بسیج این کار کردند تا بتوانند موفقیتی را در این رابطه بدست آورند ولی قرائن و شواهد امر حاکی از شکست افتضاح آمیز مجاهدین در این عرصه نیز می باشد.

در وضعیت فعلی اما ، به نظر می رسد سکوت رسانه ای یکی دو ماه اخیر و فروکش کردن آتش



سوء استفاده تبلیغاتی مسعود و مریم

رجوی از قربانیان فرقه

فرقه تروریستی مجاهدین خلق برای ادامه حیات خود با بحران شدید مشروعیت و هویت روبه روست و این فرقه عملاً نمی تواند فلسفه وجودی اش را توجیه کند. زیرا هم روش های مسلحانه و تروریستی به شدت منفور است و هم اینکه خود این فرقه به شدت مورد تنفر مردم ایران است. مریم رجوی همانند رهبر فرقه به سوء استفاده از تصاویر قربانیان روی آورده است. مریم رجوی از عوامل فرقه هر جا که می رود تصاویری از اعضای فرقه که در نتیجه سیاست های فرقه ای این گروه و اصرار بی دلیل مبنی بر ماندن در عراق جان باخته اند با خود حمل می کند و در مقابل دوربین ها تصاویر، و عکس های تبلیغاتی می گیرد. مریم رجوی دست از عکس های قربانیان هم نمی کشد. آنها تا زنده بودند در وضعیت فرقه ای و خفقان اردوگاه اشرف و کمپ لیبرتی زندگی می کردند و علی رغم اصرار نهادهای حقوق بشری در روند انتقالشان به کشورهای ثالث اخلاص ایجاد کردند تا ساختار فرقه ای گروه را حفظ کنند. اکنون هم که در اثر بیماری فوت و یا در جریان درگیری ها در عراق کشته شده اند، عکسشان سوژه تبلیغات غیر انسانی مریم رجوی شده است.

تهیه سیاسی مجاهدین در قبال تحولات عراق و بطور مشخص دولت این کشور ناشی از سرخوردگی و شکستی باشد که به همراه گروه تروریستی داعش و بقایای حزب بعث صدام نصیب مجاهدین هم شده است.

حال این رهبران بدنام مجاهدین هستند که باز هم بدون پایبندی به هرگونه اخلاق سیاسی و فراموش کردن عملکرد اخیرشان در قبال مردم و دولت عراق تلاش می کنند از طریق حامیان استیجاریشان از جمله هیو شلتون آمریکائی پیامهایی را برای ایجاد رابطه با دولت جدید عراق یعنی آقای حیدر العبادی بفرستند!!!

تا شاید در افق تاریک و آینده مبهم این گروه روزنه ای برای خلاصی از باتلاقی که خود آنها بوجود آورده اند پدیدار گشته و امتیازاتی را در راستای ماندن در خاک عراق بگیرند.

در همین رابطه این ژنرال آمریکایی که کلمه به کلمه خط مجاهدین را دنبال می کند در تاریخ ۱۷ مهر ۹۳ در بخشی از مصاحبه خود با خبرنگار تلویزیون «سی اسپن» می گوید:

”... چیز بعدی که من انجام می دادم به نخست وزیر العبادی می گفتم که به سمت مجاهدین خلق ایران بچرخد مجاهدینی که اکنون در کمپ لیبرتی مستقر هستند. بگذارید با آنها انسانی برخورد کنیم. بگذارید با آنها به عنوان شهروندان رفتار کنیم و به آنها اجازه رفت و آمد و رسیدگیهای پزشکی ارائه دهیم...”

نتیجه اینکه وضع و حال مجاهدین باز هم به سان همان ضرب المثل ایرانی است که بدون هرگونه نیاز به شرح و توصیف می گوید: «از آنجا مانده، از اینجا رانده.»

حجت سید اسماعیلی - عضو پیشین شورای مرکزی مجاهدین



فراخوان اعتراض به اسید پاشی و روسیاه شدن رجوی ها

انجمن نجات مرکز مازندران ، ۱۸ آبان ۱۳۹۳

در یکی از سایت های فرقه اطلاعاتیه ای درج شد مبنی بر فراخوان به تظاهرات علیه اسید پاشی در عاشورای حسینی در شهرهای مختلف . دستگاه تبلیغاتی رجوی های شیاد این بار سعی نمودند که مانند دفعات قبل گاف ندهند و این فراخوان را به نام تظاهرات علیه اسید پاشی در عاشورای حسینی در شهرهای مختلف درج نمود تا بتواند از این حربه استفاده کرده تا بتواند اطلاعاتیه های دروغین خود را صادر کنند. این شیوه کار فرقه را در گذشته هم شاهد بودیم مثلاً در روز چهارشنبه سوری وقتی مردم برای جشن و پایکوبی به خیابانها می ریختند آنان اطلاعاتیه از پیش تنظیم شده خود را بیرون داده و سریالی اعلام می کردند که مردم به تظاهرات پرداختند و یا در روز سیزده بدر که مردم به دل طبیعت زده تا روز را سپری کنند سران فرقه بودند که با دادن اطلاعاتیه های رنگارنگ سعی می نمودند که نشان دهند که مردم برای اعتراض بیرون آمده و به فراخوان آنها جواب دادند این مسئله بیشتر مصرف داخلی داشته و سعی می نمودند در خارج از کشور نزد لابی های غربی خود هم نشان دهند که در داخل ایران هنوز هوادارانی دارند . برعکس همه فراخوانها و دادن اطلاعاتیه های رنگارنگ این بار سران فرقه دیگر اقدامی به دادن اطلاعاتیه نکرده و سعی نمودند که

به روی نامبارک خود نیاورند و به سادگی از کنار آن بگذرند که این مسئله روسیاهی دیگری برای فرقه رجوی بود . این مدل فراخوانها را از سلطنت طلبان خارجه نشین آمریکا را هم دیده بودیم که آنان نیز برای اینکه خودی نشان دهند و به پولهای وعده داده شده سازمان سیا برسند با دادن فراخوان های کشکی سعی نمودند خودشان را مطرح کنند البته این فراخوان شان هم بسیار خنده دار و مضحک نیز بود . یک مورد این بوده که اعلام کردند در زمان غروب آفتاب همه افرادی که می خواهند با ما همبستگی خود را نشان دهند باید چراغ های خودرو خود را روشن کنند و بعداً هم در شبکه های تلویزیونی خود به این مسئله اذعان می کردند که بله مردم ایران به ما جواب مثبت داده و انگار به پیروزی بزرگی همانند فرقه رجوی رسیدند !! امسال هم که روز دانش آموز مصادف شده با روز عاشورا سران فرقه هم می دانند که مردم ایران به عشق امام حسین (ع) به عزاداری می پردازند سعی داشتند این گونه نشان دهد که مردم به فراخوان آنها جواب داده و آنان بتوانند اطلاعاتیه های رنگارنگ خود را تنظیم کنند ولی این فراخوان شان باد هوا شد و باز هم روسیاهی دیگری برای رجوی و دارو دسته او به بار آورد . اگر اطلاعاتیه های رنگارنگ سیزده بدر و چهارشنبه سوری برای سران فرقه و دستگاه تبلیغاتی وی ثمری می داشت حتماً فراخوان اخیر آنان به اسم اعتراض به اسید پاشی هم می توانست کارساز باشد .



چند دروغ و نیرنگ و ادعای دفاع از زنان در فرقه آدم کش رجوی

ندای حقیقت، مریم سنجابی، ۱۵ آبان ماه ۱۳۹۳

در سایت های وابسته و وامانده فرقه رجوی هر از گاهی می بایست سری به صحرای زنان زد و با خصومت و دجالیست خبرهایی مبنی بر دفاع از زنان تهیه نمود.

اخیراً مقاله ای ظاهراً به نقل از تریبون دو ژنو با تیتیر «در ایران شرایط زنان بدتر می شود»

و هم چنین مطلبی تهیه شده در تشکیلات رجوی و از زبان قلم به مزد انگلیسی لرد کارلایل نیز با عنوان «سکوت غرب اجازه افزایش انواع مجازاتهای زن سیترا نه را می دهد» درج شده و بسیار مضحک تر اینکه از اول تا انتهای این باصطلاح مقاله نما تعریف و تمجید از فرقه رجوی می باشد.

به یاد دارم در حوالی سال ۱۳۷۴ مریم قجر اولین سخنرانی که در ارلزکوت داشت آن سخنرانی را به بحث زنان و دفاع از حقوق! زنان اختصاص داده بود.

آن زمان من در کمپ اشرف بودم از مسئول تشکیلاتی ام ماندانا بیدرنگ پرسیدم چرا خواهر مریم این سخنرانی را به زنان اختصاص داده و مگر مبارزه ما برای آزادی زنان است. وی در پاسخم به یکباره گفت: «آنچنان توی دهننت می کوبم که دهننت پر خون شود!!!»

و من مبهوت و حیران بر جای ماندم مگر چه سوالی کردم و این خانم همان مسئول تشکیلاتی است که هر وقت از دست مسئول دفترش عصبانی می شد به وی هم می گفت آنچنان توی صورتت

می کوبم که سرت به دیوار بخورد و مغزت پر خون شود...

یا زهره قائمی متوفی یکبار بر اثر ارسال اشتباهی یک نامه توسط مسئول دفترش آنچنان آن بیچاره را به زیر مشت و لگد خود گرفته بود که سایر زنان به کمک او شتافته و او را از زیر دستش نجات دادند!

و در کنار این خاطرات هر چند کوچک روال تشکیلات آدم کش مریم قجر را بیاد دارم و سایر فحش ها و دشنام ها، فشارها که زنان شورای رهبری هارا! در رأس کار، وقت و بی وقت بر زنان زیر دست خود روا می داشتند.

و باید به این تشکیلات سراپا دروغ و ریا گفت شما که اینقدر دم از حقوق زنان می زنید مگر تا به حال کسی توانسته با این هزار زن قهرمان! و آزاد! گفتگویی شخصی داشته باشد.

مگر تا کنون کسی توانسته از خارج از کمپ با زنان درون کمپ ارتباطی تلفنی و یا نامه نگاری داشته باشد.

شما حتی نامه های خانوادگی آنها را بدون خواندن و کپی برداری مگر به دست آنها می رسانید.

آیا اگر پس از سال ها با فشارها و اصرار های بسیار اجازه تماس تلفنی ۵ دقیقه ای با خانواده هم داده می شد. آیا در اتاق کناری آن مکالمات را ضبط و کنترل نمی کردید.

در بیست سالی که در این فرقه بودم هیچ تماس آزادی وجود نداشت و همواره در اثر فشار یک سری نفرات که بارها درخواست تماس با خانواده شان را داشتند و پس از ماهها انتظار و شور رؤسا از مژگان پارسایی گرفته تا مسئولین امنیت



رویا درودی هم تنها حدود دو سه هفته قبل از فوتش در اثر بیماری به آلبانی منتقل شد.

در حالیکه می توانستند آنها را یکی دو سال زودتر و در اولین سری انتقالی به آلبانی بفرستند. و یعنی اینکه با اطلاع تشکیلات آدم کش شما از بیماری خانم ونایی از چند سال پیش، می توانستید خانم فریده ونایی و رویا درودی را در سری اول به آلبانی بفرستید ولی به جای آن قداره کشانی همچون فرزانه میدانشاهی و جواد خراسان و افشین ابراهیمی و... را برای بگیر و بند در لیست اعزامی خود جای داده و نگران زندگی و مرگ بیماران خود نیستید و مثل همیشه بدنبال پهانه ای برای مرگ و سر به نیست کردن اعضا هستید.

چنین است تشکیلاتی که وقیحانه و بیرحمانه بدنبال سر به نیست کردن و خفه کردن هرگونه صدای زنان می باشد و با وحشت تمام نگران جدا شدن حتی یک زن از بازداشتگاه های مخوف خود می باشند.

و تا آنجا که می تواند قید و بند بر ذهن و گردن زنان نگون بخت درون کمپ می اندازد و اینک مجبور به اجرای شوی دیگری به نام شورای مرکزی شده تا شاید به خیال خود فصاحت و سیاهی و نکبت داستان شورای رهبری آن زنان دربند و سیه روز را شاید دیگران به فراموشی سپارند! و در این میانه با وقاحت و بیشرمی تمام باز هم دم از دفاع از آزادی زنان می دهند.

سخنی که به واقع گنده تر از دهان و هیئت نحس شماسست. و اگر چشم تان کور و گوش هایتان کر است و حقایق را نمی بینید حداقل خود را اینقدر مضحکه و بی آبرو نکنید و به دروغ های دیگر پردازید و دست از سر زنان ایران بردارید. که نیازی به این اشک های تمساح ندارند.

اجازه تماسی داده می شد. آن مکالمات محدود و چند سال یکبار هم با کنترل و شنود از اتاق دیگر همراه بود و پس از آن گزارش تماس فرد به مسئول مربوطه هم داده می شد.

راستی آیا آن زنان آزاد اجازه داشتند لباس دیگری غیر از فرم بپوشند. یا اجازه داشتند حتی جورابی رنگی و یا کفشی با چند سانت پاشنه بپوشند. و مگر می توانستند ساعتی بدون کنترل تشکیلات بگذرانند. و بدون اجازه و دو سه نفر همراه از مقرشان خارج شوند؟

آیا مسئولین داعشی تشکیلات اجازه می دادند که زنان حتی با همدیگر صحبت نموده و یا دوست شوند بدون اینکه مارک محفل بخورند و تغییر سازماندهی نشوند.

و حال چند زن دیگر در بازداشت گاه های شما بایستی از سرطان بمیرند.

تاکنون طبق آمار حدودی بیش از ۲۰ زن در اثر ابتلا به سرطان یا بیماری قلبی در سن میانسالی فوت نموده اند:

نرگس لطیفی - زهره آمرطوسی - زهرا مهر صفت - راضیه کرمانشاهی - رویا درودی - ثریا جان احمد لو - لادن پرده شناس - مرضیه همتی و خواهرش - زیبا دانشور - نغمه حکمی - فریده قبادی - پروین ملک محمدی - و اینک فریده ونایی

و دو سه برابر این آمار افراد دیگری مبتلابه سرطان یا بیماری های لاعلاج دیگر در صف مرگ قرار دارند. طبق مندرجات سایت های وابسته فرقه، درج شده که خانم ونایی از چندین سال قبل مبتلا به بیماری سرطان بود و سرانجام در اسفند ۱۳۹۲ به آلبانی منتقل شد. بنا بر همین اخبار خانم



باز هم فرقه رجوی در آستانه مذاکرات هسته ای فیل هوا کرد !!!

مهدی نیکبخت ، ایران ستارگان، ۱۷ آبان ۹۳

در حالی که مذاکرات به مرحله حساسی رسیده و در روزهای آینده در کشور عمان برگزار خواهد شد فرقه رجوی مثل همیشه از هراس به نتیجه رسیدن این مذاکرات به خیال خود افشاگری جدیدی در امریکا به نمایش گذاشتند .

جالب اینجاست که به دست آوردن اطلاعات حساس که به قول خودشان فقط دو نفر می دانند را اینها این چنین به دست آوردند :

«این افشاگری توسط شبکه سازمان مجاهدین در داخل کشور جمع آوری شده است.

گزارشی با اتکا به دهها گزارش که از منابع مختلف شامل مقامها ، متخصصان، تکنوکراتها در ارگانهای رژیم تهیه شده است.

ارگانهای مانند سازمان انرژی اتمی ، سازمان پژوهشهای نوین دفاعی " سپند " و همچنین ارگانهای نظامی مثل وزارت دفاع یا سپاه پاسداران.

در حالی مجاهدین از عوامل داخلی و اطلاعات خود صحبت می کنند و جوری عنوان می کنند که گویا اطلاعات خیلی سری و مهمی را بیان کردند در صورتی که هیچ چیزی بیشتر از تحلیلهای که وجود داشته در این شوی جدید به چشم نمی خورد.

«این یک پروژه خیلی مخفی بوده و فقط دو نفر در این شرکت از طرح کامل ساخت آن اطلاع داشتند.»

در صورتی که بیشتر کشورهای غربی و فعالان سیاسی و اجتماعی تحریمهای علیه ایران را متوجه مردم عادی می دانند و به طور مستقیم در زندگی و سلامت مردم اثر داشته است نه در متوقف کردن برنامه هسته ای ، با این حال تنها گروهی که که در طول این سالیان بر طبل جنگ و تحریم کوبیده تا بتواند در این میان به خواست خود برسد تنها و تنها فرقه مجاهدین و تندروهای جنگ طلب بوده اند و بس ، سازمانی که به گفته خود تنها برای آزادی مردم ایران مبارزه می کند این چنین در هیچ یک از منافع ملی شرکت نکرده و تنها به فکر رسیدن قدرت حتی بر روی ویرانههای ایران است .

سازمانی که نه تنها برای افراد خود ارزشی قائل نیست و برای نگاه داشتن این افراد در بند حتی با تمام توان با داعش در عراق نیز همکاری می کند و در جهت رسیدن اهدافش دست به هر وسیله ای می زند بهتر نیست هدف خود را معیارهای حقوق ملت ایران قرار ندهد که برای همگان خیانت و وطن فروشی این فرقه بیش از پیش مشخص و عیان است .

تنها گروهی که که در طول این سالیان بر طبل جنگ و تحریم کوبیده تا بتواند در این میان به خواست خود برسد تنها و تنها فرقه مجاهدین و تندروهای جنگ طلب بوده اند و بس ، سازمانی که به گفته خود تنها برای آزادی مردم ایران مبارزه می کند این چنین در هیچ یک از منافع ملی شرکت نکرده و تنها به فکر رسیدن قدرت حتی بر روی ویرانههای ایران است .



اسیر تعادل قوا و ... سعی نمود تا اینگونه سوزش و گزش خود را علیه من نشان دهد البته باید گفت که نگارنده این مقالات اصلاً گناهی ندارند چرا که این لجن پراکنی علیه من به دستور سران فرقه بوده است و در این جا باید به نویسندگان مقالات گفت که افراد در درون سازمان هیچ گونه اراده ای ندارند و تصمیم گیرنده هم خود تشکیلات فرقه می باشد و برایم این مارک زدنهار ارزشی ندارد و شماها را مقصر اصلی نمی دانم و مطمئن هستم اگر روزی پایتان به دنیای بیرون باز شود شما هم دست به افشاگری خواهید زد .

در مورد افشاگری علیه من به این نکته باید اشاره نمود که بنابه اخباری که افراد جدا شده به تیف آمدند عنوان نمودند که مسئولین فرقه با انجام نشست تشکیلاتی به لایه های مختلف گفتند که من به همراه شش نفر دیگر که از فرقه فرار کرده بودیم نفوذی بوده و اراجیفی از این قبیل .

این لجن پراکنی ها چیز جدیدی نیست و در مورد همه افراد جدا شده صدق می کند و سران فرقه فکر می کنند که می توانند با این اراجیف جلوی افشاگری افراد جدا شده را بگیرند اما در این میان به نویسندگان مقالات و مسئولین فرقه باید گفت که اگر ما نفوذی و بودیم پس چرا بعد از ظهر همان روز که از فرقه فرار کردیم فهیمه اروانی و فائزه محبت کار در گرمای تیر ماه به مقر نیروهای آمریکایی در اشرف مراجعه کرده و از سر زبونی از سربازان آمریکایی می خواهد که ما را ملاقات کند و به آنها می گوید که آنان هر چه که بخواهند



اگر افشاگری علیه رجوی مزدوری است من افتخار می کنم

انجمن نجات مرکز مازندران ، ۶ آبان ۱۳۹۳

در یکی از سایت های فرقه مطلبی توجه ام را جلب کرد با عنوان هادی شبانی از مزدوران وزارت اطلاعات و انجمن نجات
دستگاه تبلیغاتی رجوی ها سعی نمود مرا زیر ضرب برده و با بکار بردن یک مشمت اراجیف اراده من را برای افشاگری علیه فرقه سست کند که البته این آرزو را به گور خواهد برد .

سران فرقه برای اینکه سوزش و گزش خود را به خاطر افشاگری من کم کند تعدادی از اعضای خود را که در سالهای قبل علیه من موضعگیری کرده و مقاله نوشته بودند را ردیف کرده تا اینگونه نشان دهد که من از ابتدا در خدمت حکومت ایران بودم .
رجوی های شیاد از من که نزدیک به دو دهه در خدمت اندیشه های ارتجاعی وی بودم چیزی نداشته سعی نمود به نام اعضای خود با کلماتی از قبیل " علاقه وافر وی برای راننده اتوبوس شدن و فرهنگ لمپنی ، هزل و غیر جدی ، ترسو و بزدل و



افشاگری افراد جدا شده تمام نقشه های آنان بر باد رفت و اکنون خانواده های استان به خوبی چهره رجوی فریبکار را شناختند و هر روز وی را لعن و نفرین می کنند که باعث شده فرزندان شان در چنگال این دژخیم گرفتار شوند .

از اینکه سران فرقه دست به افشاگری علیه بنده می زنند این مایه افتخارم می باشد که توانستم گوشه ای از جنایت و خیانت های رجوی را افشاء کنم .

اگر همکاری با دشمن ایران و ملت عزیز در جنگ و کشتن سربازان ایران و همکاری با سازمان های اطلاعاتی غربی و صهیونیستی و خواهان حمله نظامی غرب به ایران نشانه مزدوری رجوی ها نیست پس این را چه باید نامید .

در پایان به سران فرقه و دستگاه تبلیغاتی او می گویم که این افشاگری و زدن مارک به دیگران سودی ندارد و این مانند تفی سر بالا است که به صورت رجوی های خائن خواهد خورد .

اگر در مسیر آگاهی بخشی از چهره رجوی های نام مزدوری نهاده می شود حداقل نزد خدای خود شاکریم که توانستیم به گوشه ای از خیانت های آنها اشاره داشته باشم و نگذارم که نسل جوان دگر بار فریب این جانیان را بخورند .

هادی شبانی

خواهیم داد و دیگر نگران وضعیت قبلی نباشند و چرندیاتی از این قبیل که البته همه بچه ها همسو با هم عنوان نمودند که وی برود و گورش را گم کند دیگر به درون فرقه باز نخواهیم گشت .

این سؤال را سران جاه طلب فرقه باید پاسخ دهند که تاکنون چه تعدادی از اعضا از تشکیلات فرقه جدا شدند وقتی به همه افراد جدا شده انگ نفوذی زدید این چه تشکیلاتی است که اکثر نفراتش را افراد نفوذی تشکیل می دهد و شما طی این سالیان برای جذب نیرو چه غلطی می کردید !

سران فرقه در جای دیگری از این افشاگری عنوان می کند که من جزء افرادی بودم که خانواده ها را به اشرف بردم آری درست است و هزار بار هم تکرار شود این کار را می کنم چرا که متوجه شدم رجوی ها جز دروغ ریا و فریبکاری چیزی به این خانواده ها نمی گویند و آمدم تا افشاگری کنم که سران فرقه در مورد افراد جدا شده دروغ گفته و اباطیلی بیش نیست و من بعد از بازگشت به ایران حتی یک روز زندانی و شکنجه نشدم البته این مسئله در مورد همه افراد جدا شده یکسان است چه افرادی که مستقیماً از عراق به ایران آمدند و چه افرادی که از اروپا به ایران بازگشتند و اگر از ابتدا این گونه برخوردها را از مسئولین ایران دیده بودم قطعاً زوتر به کشورم باز می گشتم تا رجوی ها زودتر از اینها می سوختند .

در مورد خانواده های استان مازندران هم باید گفت که رجوی برای آنان کیسه گشادی دوخته بود و فکر می کرد می تواند آنان را فریب دهد ولی با



اشک تمساح محافل غربی و فرقه رجوی برای ریحانه جباری

انجمن نجات مرکز خوزستان ، یکشنبه ۱۸ آبان
۱۳۹۳

با اعدام ریحانه جباری که به اعتراف خود مرتکب قتل نفس شده بود و فقط هم با رضایت اولیاء دم می توانست حکم قصاص درموردش اجرا نشود ، برخی محافل غربی و نهادهای مدعی حقوق بشر از روی عنادی که ازاول با مردم و کشور ایران داشتند اینبار هم به بهانه اعدام ریحانه وارد صحنه شده و با دادن یکسری اطلاعات غلط در مورد نحوه رسیدگی به پرونده وی آن هم بعد از ۷ سال رسیدگی برای تاخیر در اجرای حکم به امید اینکه شاید خانواده آقای سربندی ریحانه را ببخشند و از خواسته اعدام وی منصرف شوند ، باز هم جنجال و هیاهو راه انداخته اند که حقوق بشر در ایران نقض شده است !

البته نیازی به توضیح در مورد علل تکرار ادعاهای بی پایه و اساس آنها در مورد نقض حقوق بشر در ایران نیست فقط ذکر این نکته ضروری است که قطعاً دلسوزی آنها برای ریحانه و بیان اینکه احساساتشون جریحه دار شده است دروغی بیش نیست چرا که واقعاً اگر آنها به فکر رعایت شدن حقوق انسانها هستند ، چرا تا به حال حتی یکبار هم در مقابل جنایات فجیع و ضد انسانی که توسط گروههای تروریستی وحشی و یا نیروهای به

اصطلاح ائتلاف که سالهاست علیه مردم منطقه صورت می گیرد موضع نگرفتند؟!

آیا زنان ، مردان و کودکانی که اصلاً جرمی هم مرتکب نشدند انسان نبوده و نیستند؟!

آیا شده یکبارهم اعلام کنند که احساساتشون از کشتار مردم بی گناه منطقه جریحه دار شده است!!! اما در میان جنجال بی دلیل محافل غربی ، جست و خیزهای فرقه مضحک رجوی را ببینید که که در راستای خط مزدوری و کاسه لیبی و برای عقب نیفتادن از قافله توطئه گران خارجی ، با اشک تمساح ریختن برای ریحانه موضوع اعدام وی را این روزها خوراک تبلیغات دروغین خود کردند!

و در همین رابطه سرکرده این فرقه وطن فروش مثلاً برای انجام یک تحقیق مستقل بین المللی در مورد اعدام ریحانه جباری فراخوان داده است !! مریم قجر عفریته که خود و شوهر فراریش در ذبح و تخریب کردن کلمات و واژه های ارزشمند سرآمد هستند در فراخوان کذایی خود از عدالت ، رعایت حقوق بشر ، دلسوزی ریاکارانه برای زنان بخصوص ریحانه حرف زده است و به اصطلاح از جامعه جهانی درخواست انجام تحقیقات مستقل در مورد اعدام ریحانه کرده است !!!

برای اثبات دروغگویی و شیادی های این عفریته وطن فروش باید اول به وی گفت: " خود شکن که آینه شکسن خطاست " و باید از وی پرسید از کدام عدالت دم می زنید در حالیکه بدترین نوع بی عدالتی در فرقه شما رواج دارد؟!



درچه مواردی شما به حقوق انسانی اعضای خود که هیچ حتی مردم کشورتان احترام گذاشتید؟!

راستی چرا هیچ وقت شما به درخواست اعضای جداشده و خانواده های اعضای نگون بخت فرقه برای انجام یک تحقیق مستقل بین المللی در مورد فجایعی که در مناسبات فرقه تان صورت گرفته و می گیرد نه تنها پاسخ مثبت نمی دهید بلکه هر بار آن را خصمانه و به عنوان یک توطئه علیه فرقه خود تلقی می کنید؟!

ریحانه که یک نفر بود و براساس خواست خانواده مقتول هم قصاص شد، آیا قریب به سه هزار نفری که اکنون در مناسبات منفورتن تبدیل به انسانهایی شدند که دیگر به ادامه زندگی امیدی ندارند انسان نیستند و حقوقی ندارند؟!

آیا زنانی همچون معصومه غیبی پور که چون نمی خواست ایدئولوژی شما را بپذیرد و عوامل شما او را در آسایشگاه با روسریش کشتند و یا خانم مسرت معین را که در تصادف ساختگی به همراه دوزن دیگر سربه نیست کردید، آلان محمدی و یاسر اکبری نسب که چون راه نجاتی از دست شما نداشتند دست به خودکشی و خودسوزی زدند، پرویزاحمدی و قربانعلی ترابی که عوامل شما آنها را در زندان شکنجه کرده و کشتند، مینوفتحلی، مهر موسوی را در جریان حمله آمریکا به عراق و علیتنقی حدادی را در جریان انقلاب ایدئولوژیک سربه نیست کردید.

زنانی که رحم آنها را خارج کرده و برای همیشه داغ مادر شدن را به دلشان گذاشتید و ایضاً بقیه نفراتی که یا سر به نیست کردید و یا بیهوده به کشتن دادید؟!

پدران و مادرانی که طی سه سال متوالی در پشت درب کمپ اشرف برای انجام یک ساعت ملاقات با عزیزانشان تحصن کرده بودند اما عوامل شما ناجوانمردانه هر بار آنها را زیر باران سنگ و توهین قرار دادند چی؟!

چگونه می خواهید جواب دل مادر پیمان کردمیر و بقیه مادرانی که موفق به دیدار دوباره با عزیزان خود نشده و از دنیا رفتند بدهید؟!

و آیا سربازانی که به جرم دفاع از خاک وطن و یا در ترورهای کوری که در شهرهای ایران شهید کردید و یا دو معلمی که در زاهدان ترورش شدند انسان نبودند؟!

آیا همه موارد ذکرشده بعنوان جنایت علیه بشریت محسوب نمی شوند؟

آیا نباید در مورد این همه جنایاتی که توسط شما صورت گرفته تحقیق بین المللی صورت گیرد؟ بگذریم از اینکه حتی یکبار هم در مقابل جنایات صورت گرفته توسط هم کیشان خود یعنی داعشی ها علیه مردم مسلمان منطقه موضع نگرفتید!

بنابراین در این شکی نیست که اظهارات برخی کشورهای غربی مدعی حقوق بشر و سخنگوی



مغرض و بی سواد به اصطلاح نهاد حقوق بشر سازمان ملل یعنی احمد شهید در مورد عدم رعایت حقوق بشر در ایران و جریحه دارشدن احساساتشون بخاطراعدام ریحانه دروغ و فریبی بیش نیست چرا که ثابت شده آنها از هر فرصتی برای ادامه عناد ورزیهای خود با ملت ایران استفاده می کنند .

اما در مورد فرقه رجوی باید گفت که حکایت هوچیگری آنها حکایت "ای دزد گفتن" همان آقا دزده است که در چنین مواقعی همسو با غربی های مدعی حقوق بشر با تبلیغات گسترده و جنجال آفرینی حول موضوعات شبیه اعدام ریحانه مذبحخانه سعی دارند تا ضمن گرفتن ماهی از آب گل آلود جنایات و اقدامات تروریستی که طی سالیان علیه ملت ایران وحتىی اعضای فرقه خود انجام داده ومی دهند را بپوشانند .

ولی زهی خیال باطل که این فرقه مضمحل آبروباخته و رسواتر از آن است که بتواند با چنین تشبثاتی چهره کریه و ضدانسانی خود را برای همیشه مخفی نگاه دارد . و بایستی این را بدانند که این جست و خیزهای میمون وار دردی از دردهای بی درمان آنها دوا نکرده ونخواهد کرد و البته ما اعضای جدا شده هم هرگز نخواهیم گذاشت که سران جنایتکار فرقه رجوی اعمال و رفتارهای ضدانسانی سالیان خود را با فریبکاری بپوشانند. و قطعاً روز حسابرسی از این فرقه جنایتکار نزدیک است .

حمید

کنترل میزان خواب در فرقه رجوی

خواب راحت و مکفی از مواردی است که یک عضو سازمان مجاهدین خلق جهت کنترل رفتاری همیشه از آن محروم است . اگر چه در فرقه رجوی نسبت به خورد و خوراک و کشیدن سیگار زیاد سخت گیری نمی شود اما در خصوص خواب تا حد امکان محدودیت اعمال می گردد بطوری که تمامی اعضای سازمان همیشه با کمبود خواب مواجه هستند. خواب و خوراک کافی موجب کارکرد صحیح مغز می شود و این همان چیزی است که یک رهبر فرقه ای در خصوص پیروانش از آن بیم دارد . بدون اغراق اعضای سازمان در هر کجا که باشند تا حد امکان با بی خوابی و کم خوابی مواجه هستند و برنامه های کاریشان طوری ریخته می شود که حداقل زمان را برای استراحت داشته باشند مهوش سپهری (نسرین) از مسئولین رده بالای فرقه رجوی همیشه به فرماندهان ارتش آزادیبخش تأکید داشت که : " طوری باید برنامه های روزمره نفرات چیده و ریخته شود که افراد زمانی که به رختخواب می روند قبل از اینکه سرشان به بالین برسد خوابشان برده باشد " . یکی از دلایلی که سعی می شود زمان کافی برای خوابیدن داده نشود این است که فرد در فاصله ای که به رختخواب می رود تا زمانی که خوابش ببرد فرصتی دارد تا با خودش فکر کند و همین فرصت از نظر فرقه قابل قبول نیست چرا که در این زمان هر چند کوتاه افکار وی تحت کنترل رهبران سازمان نمی باشد .

ولی موضوعی که قابل تامل و تعمق است، طرفه‌هایی است که قصد دخالت و حاشیه‌سازی دارند و انگل وار قصد بهره‌برداری، سمت‌دهی مغرضانه و تمایل به خشونت‌کشاندن و سیاسی کردن موضوع را دارند.

یکی از جریاناتی که به شدت در این زمینه فعال شده است، فرقه رجوی است. که بازبینی روند شایعه‌سازی‌هایش در این زمینه گویای این ادعا است.

روزی که موضوع رسانه‌ای شد و روزنامه‌های ایران خبر اسیدپاشی‌ها را تیتراژ خود کردند، سایت‌های فرقه رجوی نیز به نقل از این روزنامه‌ها خبر رسانی کردند. و تقریباً بعد از یک الی دو روز خبری مبنی بر اینکه تا کنون ۷ الی ۸ مورد اسیدپاشی اتفاق افتاده است را اعلام کرده‌اند. چند روز بعد اطلاعیه‌ای مبنی بر اینکه اسیدپاشی به شهرهای تهران و شیراز و... نیز رسیده است را اعلام کردند. و به دنبال آن خبر ۱۵ الی ۱۷ مورد اسیدپاشی را در سایت‌های خود انعکاس دادند. چند روز پیش نیز مجدداً خبر اسیدپاشی دیگری در یکی از محله‌های دیگر اصفهان را اعلام کردند. و شب گذشته نیز گزارشی از تعطیلی بازار و... شهر اصفهان را انعکاس دادند و با فردی که خود را خبرنگار سیمای آزادی (سیمای فرقه رجوی) معرفی می‌کرد و گویا از شهر اصفهان با تلفن با آنها در تماس است، مصاحبه‌ای را به خورد بینندگان دادند.



محسن دیانت از اعضای فرقه رجوی حاضر در لیبرتی عراق که در برنامه سیمای آزادی فرقه در تماسی تلفنی خود را جای یکی از هموطنان اصفهانی حاضر در بازار اصفهان جازده بود

محسن دیانت از لیبرتی عراق، گزارش گر مجعول فرقه رجوی از بازار اصفهان

انجمن نجات مرکز تهران، ۵ آبان ۹۳

اخبار اسیدپاشی‌های شهر اصفهان که متأسفانه حریم و حرمت خواهران و مادرانمان را به چالش کشیده و صحنه اجتماعی بعضی شهرها را متأثر از خود کرده است. از دید همه مردم و مسئولین کشور عملی ناپسند و مجرمانه شناخته شده است و تأثرخاطری بسیار عمیق از دلایل بوجود آمدن آن، همه ما را حیران خود کرده است. روسای سه قوه حکومت به صراحت این عمل را محکوم کرده و عاملین آن را مستحق اشد مجازات دانستند.

دادستان محترم کشور نیز اعلام کرد، در این داستان حتی اگر اولیای دم رضایت دهند، سیستم قضایی کشور اشد مجازات را برای عاملین اجرا خواهد کرد. به دستور ریاست جمهوری، سه وزارت خانه مامور رسیدگی به این جنایت شدند و همه منتظر شفاف شدن نهایی موضوع هستیم.



البته شنیدن صدای محسن دیانت که با لهجه غلیظ اصفهانی و از لیبرتی (کمپ فرقه در عراق) در حال صحبت و گزارش دهی از وضعیت بازارهای شهر اصفهان بود، در ابتدا مضحک و خنده آور به نظر می رسید ولی قصد و غرض شیطانی فرقه رجوی، و از آب گل آلود ماهی گرفتن، موضوعی بود که تنفر شدیدی را درونم ایجاد می کرد.

آری، این را برای جوانان هم وطنم در هر کجای جهان که باشند می نویسم: خود را از شر ویروس رجوی مصون نمایید.

دستگاه تبلیغات دروغ پرداز رجوی، به شدت به دنبال انحراف و به حاشیه کشاندن خواسته ها و اعتراضات مدنی است. شایعه پراکنی رکن اصلی فعالیت های آن است، همانگونه که در داستان اسید پاشی چنین قصدی دارد.

به گزارش نیروی انتظامی ۴ مورد اسید پاشی اتفاق افتاده است و البته بنا به اخبار غیر موثق این تعداد ۷ الی ۸ مورد است. هیچ خبری مبنی بر اینکه این اتفاقات هم چنان در حال وقوع است و یا در دیگر شهرها اتفاق افتاده است وجود ندارد.

حسینی

ویزای اماکن داخله و ویزای خروج اشرف: این برگه ها برای عبور و مرور نفرات از یک مقر به مقر دیگر در پادگان اشرف و یا جهت رفت و آمد اعضای سازمان از اشرف به شهرهای مختلف عراق مورد استفاده قرار می گرفت. در ویزای اماکن داخله مشخصات فردی همچون: اسامی نفرات، مبداء و مقصد، تعداد نفرات، علت مراجعه و تاریخ درج می شده که باید به تأیید و امضای مسئول مقر می رسیده است. اما در ویزای خروج از پادگان اشرف نام و نام خانوادگی شخص، نام قرارگاه و یا ستاد، مقصد، تاریخ و همچنین نام و امضای مسئول درج می گردید. در سازمان اعضاء برای خارج شدن از مقر خود و رفتن به مقر دیگر باید برگه خروج می گرفتند و بدون برگه خروج حتی اجازه نداشتند تا به مقر های دیگر در اشرف بروند. حتی برای ورزش کردن در خارج از مقر باید اجازه گرفته و این برگه ها را تهیه می کردند. تردد در اشرف برای زنان باید ۲ نفره صورت می گرفت و بسیاری محدودیت های دیگر. کمپ اشرف شامل بخش های مختلفی بود که دور آن سیم خاردار کشیده شده بود. برای خروج از آن مقرها و ورود به بخش دیگر باید این برگه ها تهیه می شد و عبور و مرور با آنها صورت می گرفت تا مبادا بدون اطلاع مسئول مستقیم اقدامی یا عبور و مروری صورت بگیرد که همه اینها ناشی از ترس رجوی از فرار اعضا بود.

آن گردید.

خبرهای رسیده از درون اردوگاه لیبرتی، مقرر مجاهدین خلق در عراق، حاکی است که عدم شرکت در نشست های موسوم به عملیات جاری به صورت یک جریان تبدیل شده و افراد زیادی از شرکت در این نشست ها سرباز می زنند و از فرامین سرپیچی کرده و لب به اعتراض می گشایند که این موضوع موجب نگرانی مسئولین شده و از این بیم دارند که مسئله به سایر افراد هم سرایت کند. برخی مسئولین حتی از "ویروس سرپیچی" که به شدت مسری است نام برده اند.

راه حل این موضوع از دیرباز در فرقه رجوی سر به نیست کردن فرد به اصطلاح مسئله دار و ناراضی بوده است.

این موضوع در دستور کار سازمان مجاهدین خلق قرار گرفته و مهدی ابریشمچی از پاریس هدایت آن را مستقیماً بر عهده دارد. به همین دلیل اخیراً مشاهده شده که افرادی که فرمان نمی برند یکی پس از دیگری به طرز مشکوکی فوت می نمایند. اطلاع داریم که قرار است طرح مشابهی را در اروپا و خصوصاً در پادگان مریم در پاریس نیز پیاده کنند.

در گذشته هم متذکر شدیم که اعلام بیماری در اردوگاه لیبرتی از نظر فرقه رجوی تمارض و مسئله داری محسوب می شود و فرد به جای اینکه برای درمان و مداوا اعزام گردد وارد نشست های ضد بشری سرکوب روانی موسوم به عملیات جاری می گردد. مشخصاً تقی عباسیان از زمره کسانی بود که هم مسئله دار بود و هم در نشست ها متهم به تمارض گردیده بود.

مرگ های مشکوک در فرقه رجوی مسبوق به سابقه است. در جریان عملیات موسوم به فروغ جاویدان افراد مسئله داری همچون علی زرکش، که زمانی جانشین رهبری سازمان در داخل کشور بود، به دستور شخص مسعود رجوی سربه نیست شدند که این مورد بعداً توسط راننده و قاتل او



محمد تقی عباسیان، بیست و یکمین قربانی رجوی در لیبرتی

بنیاد خانواده سحر، سه شنبه ۶ آبان ۱۳۹۳

اخیراً خبر درگذشت محمد تقی عباسیان از لیبرتی اعلام شد. او بیست و یکمین قربانی این اردوگاه تاکنون می باشد. رجوی که خود مسئول مستقیم این مرگ هاست تا توانسته به بهانه عدم دسترسی به امکانات پزشکی و دارو مظلوم نمائی کرده است. قطعاً این آخرین مورد نبوده و موارد دیگری هم حتماً در راه هستند. بنیاد خانواده سحر از این بابت اعلام خطر جدی می کند.

"عدم دسترسی به دارو" دروغ بزرگی است که مسعود رجوی برای سرپوش گذاشتن بر مرگ های مشکوک در لیبرتی ابداع کرده است.

تنها مانع بر سر دسترسی ساکنان اردوگاه لیبرتی به دارو و امکانات پزشکی شخص مسعود رجوی است که تنها طرفی است که به این مرگ ها و به خون بیشتر به شدت نیازمند است. تقی عباسیان که از دیر باز به بیماری قلبی دچار بود به راحتی قابل اعزام به آلبانی یا آلمان یا حداقل به بیمارستان های بغداد بود که فرقه رجوی مانع از



ناکامی حامیان منافقین برای لغو ممنوعیت ورود «مریم رجوی» به انگلیس

فارس نیوز به نقل از مطبوعات انگلیس

یک روزنامه انگلیسی طی گزارشی از ناکامی دیگری برای سرکرده گروهک منافقین در طرح دعوی حقوقی در دادگاه عالی انگلیس خبر داد. چند نماینده برجسته پارلمان انگلیس در دعوی مطرح شده خود در دادگاه عالی این کشور در زمینه بازنگری در حکم عدم مجوز ورود به سرکرده گروهک منافقین خلق در ورود به انگلیس ناکام ماندند. روزنامه انگلیسی «هیلینگ دان تایمز» با انتشار این خبر نوشت: طرح تجدید نظر مطرح شده از سوی ۱۵ نماینده فرا حزبی مجلس انگلیس به رهبری «لرد کارلیل» نماینده لیبرال‌های مجلس طی حکمی با رای اکثریت قضات دیوان عالی انگلیس رد شد. بر پایه این گزارش، این افراد پیشتر نیز در جریان بازنگری در قانون محروم بودن «مریم رجوی» سرکرده گروهک منافقین در ورود به انگلیس شکست خورده بودند. این سیاستمداران در این فکر بودند تا از سرکرده منافقین به عنوان یک کارشناس سیاسی امور ایران، امور زنان، حقوق بشر و دموکراسی در اسلام برای سفر به انگلیس دعوت به عمل آورده تا وی در کاخ «وست مینستر» سخنرانی نماید! مریم رجوی از سال ۱۹۹۷ از سفر به انگلیس ممنوع شده است و درخواست تجدید نظر در این حکم نیز تاکنون به موفقیت نرسیده است. این گزارش می‌افزاید، وزارت کشور انگلیس در این باره اعلام کرد لغو این قانون خسارت‌های فراوانی به منافع انگلیس در رابطه با ایران و نیز منافع انگلیس در ایران و منطقه می‌زد.

افشا گردید. در پادگان اشرف هم موارد زیادی از این مرگ‌ها به عنوان خودکشی یا شلیک ناخواسته یا حتی کشته شدن در بمباران‌های آمریکا و انگلیس اعلام شدند که بعداً مشخص شد تسویه حساب درونی و حذف فیزیکی افراد ناراضی بوده است. حتی مواردی در اشرف تحت شکنجه در سلول‌های انفرادی به قتل رسیده‌اند.

واقعیت این است که فرقه رجوی نه تنها از مردم ایران و مردم عراق بلکه از اعضای خود نیز به کرات قربانی گرفته است که موارد اتهامی و شکایات مربوط به این موارد با شهود و ادله کافی در دستگاه قضائی عراق به ثبت رسیده و عاملان و آمران آن از جمله مهدی ابریشم چی تحت پیگرد قانونی قرار دارند.

متأسفانه ارگان‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بشری که به کرات به اثبات رسیده که صرفاً سیاسی عمل می‌کنند در این گونه موارد ساکت و خاموش بوده و حتی زحمت کمترین بررسی را هم به خود روا نمی‌دارند. این موضوع به راحتی برای مقامات ملل متحد قابل تحقیق است که آیا واقعاً ساکنان لیبرتی به دارو دسترسی ندارند یا فرقه رجوی خود مانع جدی بر سر این راه می‌باشد.

بنیاد خانواده سحر بارها و بارها از مجامع بین‌المللی درخواست کرده تا تیم‌های حقیقت‌یاب برای بررسی وضعیت جسمی و روحی ساکنان لیبرتی اعزام نماید.

سال گذشته عده‌ای از دیپلمات‌های غربی در بغداد از این اردوگاه دیدن کرده و شرایط معیشتی و درمانی آنرا مساعد توصیف نمودند که موجب خشم و غضب سران فرقه رجوی قرار گرفتند.

ما بار دیگر ارگان‌های ذی‌صلاح بین‌المللی را برای رسیدگی به وضعیت بیماران این اردوگاه و نجات جان ساکنان آن فرا می‌خوانیم چرا که مسعود رجوی قصد دارد همه آنها را برای مظلوم نمائی و مطامع جاه طلبانه خود به کشتن بدهد.



خود را تنها نگذاشت و علیرغم فشارهای زیاد تشکیلاتی که منجر به ایست قلبی او گردید تا واپسین روزهای عمر حاضر نشد علیه هیچ یک از جدانشدگان موضعگیری کند و تردید ندارم زیر همین فشارهای خردکننده سران فرقه رجوی برای موضعگیری علیه جدانشدگانی که طی این مدت در اروپا و به طور خاص در فرانسه منتقد سیاست های رجوی بوده اند ایست قلبی نموده است.

مریم رجوی، این انسان نیک را از لیبرتی در حالی به اروپا اعزام کرد که مثل بقیه اعضای قدیمی مجاهدین (از جمله خانم فریده ونایی که چند روز قبل جان داد) خیالش از مردن او راحت بود. این زن جنگ افروز به عمد میر یعقوب را به پاریس منتقل کرده بود تا علیه دوستان بسیار نزدیک خود (اینجانب، محمد رزاقی، محمد کرمی، حسن پیرانسر همچنین فرمانده سابق خویش خانم زهرا میرباقری و ده ها تن دیگر از کسانی که با وی کار می کردند...) فعالیت کند اما این انسان والا تا لحظه مرگ جمله ای علیه ما بر زبان نیاورد و داغ یک مقاله کوتاه را هم به دل مریم رجوی گذاشت. لمپن معروف محمد اقبال (که وقاحت را به اوج خود رسانیده و خواهران منتقد خویش را هم به شکلی مفتضحانه مورد اهانت های چاله میدان قرار داده و آنان را فاحشه و ماماچه می خواند) از زمره کسانی است که سران فرقه به نزد وی می فرستادند تا او را به مقاله نویسی علیه جدانشدگان تشویق کند، اما یعقوب این جوانمرد پهلوان صفت، خود را از میدان پهلوانی به ورطه خیانت و وقاحت نیفکند و آنان را آرزو بر دل بر دنیای ننگین خودشان تنها گذاشت.

یاوه های روزهای آینده مریم رجوی و دیگر موجب بگیران این فرقه تروریستی نخواهد توانست واقعیت ها را ببوشاند و البته ما نیز خاطرات زیادی از او در دل داریم و بخوبی می دانیم که این انسان ارزشمند چگونه در اشرف در انبوه محفل هایی که



مرگ میر یعقوب ترابی، ننگ دیگری برای مریم قجر عضدانلو و سرکوب های درون فرقه ای

حامد صرافپور، ۱۸ آبان ۹۳

با تسلیت درگذشت دوست و برادر بزرگ مان یعقوب ترابی در پادگان و بازداشتگاه مریم رجوی در اورسوراواز فرانسه!

یعقوب ترابی از زمره مردانی بود که همه چیز خود را در کانادا رها کرد و به عراق سفر کرد تا به زعم خود زندگی را وقف مردم و وطنش نماید، اما زوج رجوی ها این قربانی را هم لت و پار کرده و امروز از خون او سوء استفاده می کنند. نفرین بر این تفکر ضدانسانی که از هیچ جنایتی فروگذار نیست...

یعقوب ترابی از اعضای معترض فرقه رجوی بود که بسیاری از دوستان از جمله آقایان محمد کرمی، محمد رزاقی، حسن پیرانسر، خانم زهرا میرباقری و تمامی جدانشدگان و اعضای فعلی و سابق مجاهدین او را به خوبی می شناختند و بسیار دوست می داشتند. مردی که آزارش به هیچ کس نرسید و در عین مخالفت با سیاست های سرکوبگرانه رجوی در درون مناسبات، دوستان



با ما داشت خون دل می خورد و از اینکه همه چیز خود را در کانادا رها کرده و به عراق آمده و تحت این همه فشار عبث قرار گرفته ابراز پشیمانی می کرد و یکبار به خود من هم گفته بود که "اذیت می کنند" و منظور او فشارهایی بود که در نشست های سرکوب عملیات جاری و غسل هفتگی به او وارد می کردند.

یعقوب ترابی متولد ۱۳۳۱ از خطه زنجان، فوق لیسانس مدیریت از دانشگاه کنکور دیا در مانترال کانادا بود. دیر زمانی در کانادا می زیست و صاحب یک فروشگاه نسبتاً بزرگ در آنجا بود و روزگار را در آرامش سپری می کرد، اما مثل همه ما، فریب شعارهای زیبای ضد تبعیض و ضد امپریالیستی و برابری طلبانه رجوی را خورد و همه زندگی خود را فروخت و (انگونه که خودش به من گفته بود) بیش از ۸۰ هزار دلار آن روزگار که بسیار ارزشمندتر از امروز بود را به سازمان بخشید و در سال ۱۳۶۵ روانه عراق شد. وی در این راه از همسر و فرزند هم گذشت و آنان را به خدا سپرد تا به زعم خویش در راه وطن و مردم خویش فدا کند. افسوس که در دام قدرت پرستی رجوی گرفتار شده بود و مثل بقیه مجاهدین نمی دانست.

یعقوب در تمامی این سالیان در بخش پشتیبانی و سررشته داری خدمت می کرد و کار اصلی او خرید و فروش و ارتباط با کانال های مختلف عراقی برای خرید کالا بود. به زبان های انگلیسی، عربی، ترکی هم تسلط کامل داشت. در هیچ نشستی به احدی گیر نمی داد و تسلیم فشارهای مجاهدین برای گاز گرفتن و سرکوب دیگران نشد. همیشه لبخند بر لب داشت و بی چشمداشت مثل یک پدر برای دیگران و رفاه آنها تلاش می کرد.

به یاد دارم وقتی که بخاطر بیماری خودم ده ها بار از تشکیلات درخواست بادگیر برای کار در هوای سرد داشتم و توجهی بدان نمی شد نهایتاً به

میر یعقوب گفتم و مثل یک پدر برایم تهیه کرد. رابطه او با من درست مثل رابطه یک پدر یا برادر بزرگتر بود. با اینکه وی بیش از دو دهه از مسئولین بخش خرید بود ولی هرگز به او مسئولیت های بالا و نیرو داده نشد چرا که رجوی ها می دانستند که یعقوب "محفل گرا" است و با همه دوست می باشد و حاضر نیست خط رجوی برای سرکوب دیگران را پیش ببرد و این خودش جرم بزرگی بود که باعث می شد یعقوب در حد کارهای اجرائی باقی بماند.

با وی در سال ۱۳۷۳ آشنا شده بود، زمانی که به بخش سررشته داری منتقل شده و مسئولیت اسکورت خودروهای سنگین برای خرید در شهرهای عراق را داشتیم. وی رابطه ای دوستانه با من داشت که شرح آن در حوصله بحث نیست. گاه از وضعیت موجود ناله می کرد. چند روز قبل از فرارم از اشرف نیز در کنار وی نشستیم و با وی صحبت می کردم و از وضعیت موجود برایم می گفت در حالی که یک نگرانی در چشمانش برق می زد و می ترسید که او را با من ببینند...

در سالهای پایانی که با او بودم می دانستم که بدور از چشم مسئولین فرقه بخشی از درآمدهای ناشی از فروش اجناس را جمع آوری می کند تا برای آینده خویش پس انداز کند. کاری که در فرقه رجوی جرم به حساب می آمد. کار وی مشروع بود همان زمان بود که به من گفت من در دهه ۶۰ بیشتر از ۸۰ هزار دلار به سازمان دادم. آن زمان به سن کهولت رسیده بود و چون صدام هم سقوط کرده بود نگران از آینده بود.

طبعاً دسترسی به پول برای هرکسی ساده نبود اما یعقوب در بخش خرید و فروش کار می کرد و با کانال های خرید عراقی ارتباط تنگاتنگ داشت و این امکان برایش فراهم بود که به پول خارج از چشم سران فرقه دسترسی داشته باشد. پس از سقوط صدام وی اجناس دست دوم را به کانال های عراقی می فروخت و به این ترتیب



موفق شده بود مقادیری دلار جمع کند تا در وقت خروج از عراق استفاده کند.

معترضان به سیاست های تروریستی رجوی نداشته و ندارد.

شب قبل از فرار ما از اشرف وی را مطلع کرده بودیم و از این مسئله آگاه بود اما آنگونه که خودش می گفت هنوز منتظر بود تا از طریق سازمان ملل به خارج منتقل شود چرا که شهروند کانادا محسوب می شد لذا جدایی را برای روزی که بتواند از این طریق از عراق خارج شود موکول کرده بود. زندگی در اسارت آمریکایی ها در این سن و سال برای او راحت نبود اما چنین روزی که انتظارش را می کشید بسیار طولانی شد. روزی که متاسفانه در واپسین روزهای مرگ فرارسید. رجوی ها او را تا واپسین روزهای تندرستی در عراق نگه داشتند و در سنین کهولت که می دانستند دیگر امکان جدایی برایش نیست و مرگ او را در بر خواهد گرفت نام او را به سازمان ملل دادند و به اروپا فرستادند و به پاریس کشانیدند تا از همان نیمه جان باقیمانده هم علیه جادشندگان استفاده کنند و یعقوب "لوطی منشانه" تن به این ننگ نداد و هیچ کس ندانست که او در اور سور اواز مستقر است.

این شخصیت مال اندوز که سال ها از نام جهان پهلوان تختی سوء استفاده کرده و به خدمت رجوی درآمده ، هر از چندی که از تفریح و سیاحت خسته می شود با کت و کراوات به گردهمایی ها و نمایش های خیابانی رجوی آمده و در دفاع از زوج مافیایی رجوی ، اوج بی وجدانی خود را به نمایش می گذارد و نشان می دهد که از صفت پهلوانی جز یک نام سیاه بر پیشانی ندارد.

ای کاش مرگ پهلوان یعقوب ، جرقه ای برای روشن شدن اینگونه افراد باشد اما دریغ که پول پرستی و مفتخوری در آمریکا با پول های برآمده از رنج و خون اسیران رجوی در عراق ، چنان این گونه اشخاص را به فساد کشیده و مغزهای آنان را پوچ کرده که امکان جرقه در آن به صفر رسیده است.

شرم و ننگ بر این ناپهلوانی ها...

در همین جا باید از کسی نام ببرم که نام پهلوان بر خود نهاده اما در کمال وقاحت نام پهلوانی را به ننگ بی وجدانی ، بیشمرمی ، بی معرفتی و بی شرافتی آلوده است.

یعقوب ترابی انسانی پاک و از خودگذشته بود که صفا و صداقت و مهربانی درونش او را به درون مجاهدین کشانیده بود ، همان چیزی که رجوی ها نیاز داشتند تا مغزشویی خود را کامل کرده و از انرژی آنان جهت اهداف قدرت طلبانه سوء استفاده کنند. امید که دوستان دیگر بتوانند دهها و صدها مورد اعتراضی او نسبت به فرقه رجوی را انتشار دهند تا سران این فرقه خطرناک تروریستی قادر نباشند از نام این پهلوان انساندوست سوء استفاده کنند. یادش گرامی باد.

این شخص کسی جز پهلوان پنبه مسلم اسکندرفیلابی عضو پوشالی شورای ملی مقاومت رجوی نیست.

نگ و نفرین بر رجوی و تفکرات ضد بشری این زوج خیانتکار و جنایت پیشه!

مردی که برخلاف پهلوان یعقوب ترابی ، حتی یک روز از عمر خود را حاضر نشد در اشرف و عراق سپری کند و تا به امروز در آمریکا مشغول سیر و سیاحت و خوشگذرانی با دلارهای اهدایی رجوی است و کاری جز حمله به منتقدان و



مرگ "فریده ونایی" و اشک سوزناک مریم رجوی

حامد صرافپور ، ۱۵ آبان ۹۳

باز هم قربانی دیگری به لیست مریم رجوی ، این بانوی جنگ و ترور اضافه شد! خانم "فریده ونایی" قربانی جدید سرکوب زوج رجوی است. این زوج خونخوار ، اعضای بیمار و مضطرب خود را بیش از ده سال است در عراق رها کرده و به اسم "امام حسین" در میان آتش و خون به صورت زجرکش نگه داشته و یکی یکی به کشتن می دهند و از مرگ آنها نیز برای خود مشروعیت و خوراک تبلیغی تولید می کنند... به نظر می رسد اکثر کسانی که سابقه تشکیلاتی طولانی در تشکل مافیایی مجاهدین دارند ، جز چند نفر که جهت کنترل دیگر افراد به خارج ارسال می شوند ، بقیه بیمارانی دم مرگ می باشند که مریم رجوی خیالش از زنده نماندن آنها راحت است و آنان را به صورت گزینشی به سازمان ملل تحویل می دهد تا در خارج جان سپرده و یک خوراک تبلیغی خوب علیه دولت عراق (و سازمان ملل و جمهوری اسلامی) مهیا سازند و خون آنان به رگهای مریم رجوی تزریق گردد و چند صباحی با آن زندگی کند... "فریده" از این دست قربانیان بود. زنی که در عملیات فروغ جاویدان (مرصاد) زخمی شده و یک چشم خود را از دست می دهد... سالها بعد وی فرمانده یکی از مراکز نظامی ارتش رجوی در بصره می شود. چند صباحی بعد به بیماری سرطان دچار شده و به دلیل فشارها و محدودیت هایی که تشکیلات فرقه رجوی بر همه افراد وارد می کند ، به مدت طولانی در عراق نگهداری می شود و امکان رسیدگی کافی به وی نیست. در ماههای اخیر به همراه گروه دیگری به آلبانی اعزام می گردد. تلاش پزشکان چاره ساز درمان دردهای بی شمار این زن نیست و نهایتاً

جان خود را از دست می دهد... مریم رجوی که چونان کرکسی منتظر مرگ ساکنان لیبرتی است و در خارج از کشور هم دست از سر آنان برنمی دارد ، با مرگ این زن قربانی به وجد آمده و مثل همیشه پیام "اندوه" می فرستد و با یک فاتحه تحت عنوان "مجاهد صدیق" ، او را به کام کشیده و خون اش را در پیاله نوش می کند... و این می تواند سرنوشت همه کسانی باشد که در عراق و در بند تشکل رجوی هستند. مریم رجوی اینبار هم مثل همیشه ابراز تأسف کرده و بدون اشاره به ۲۳ سال نگهداری بیهوده این افراد در خاک عراق که ۱۰ سال آن بعد از سقوط صدام حسین است ، مدعی شده که مقصر مرگ این زن فشارها و تحمیل هایی است که دولت عراق به آنها وارد نموده است! و البته انتظاری بیش از وی نیست که همه سرکوب ها و جنایت های سالیان را به دوش این و آن ارگان سیاسی و دولتی بیندازد ، همانطور که مقصر شکست های بزرگ نظامی و سیاسی خود را طی ده ها سال به گردن جادشندگان انداخت که خیانت کرده اند و به گردن اعضای موجود می انداخت که تلاش نکرده اند... مگر نه اینکه مقصر اصلی شکست در عملیات فروغ جاویدان را اعضای مجاهدین معرفی کرد و گفت بهای کافی برای پیروزی نپرداخته اید و باید از همسران خود طلاق می گرفتید تا تمام عیار بخاطر من مبارزه کنید؟ امروز هم گویا مقصر مرگ فریده ونایی ، نه مریم و مسعود رجوی و سرکوب های شدید تشکیلاتی آنها ، که دولت عراق و فلان سازمان جهانی و حقوق بشری است! و البته مریم رجوی همچنان نگران زنان زندانی و اعدامی در ایران است و نیروهای فریب خورده خود در اروپا و آمریکا را به خیابان گسیل می کند تا نگرانی خود از مرگ ریحانه جباری را اعلام کنند... به این می گویند شارلاتانیسم سیاسی!!!!



مصاحبه اختصاصی بنیاد خانواده سحر با ابراهیم خدابنده

ابراهیم خدابنده ، شنبه ۳ آبان ۱۳۹۳

بنیاد خانواده سحر مصاحبه ای اختصاصی با ابراهیم خدابنده در بغداد به انجام رسانده است که عین متن مصاحبه در زیر از نظراتان می گذرد.

ابراهیم خدابنده: من ابراهیم خدابنده هستم. در سال ۱۳۳۲ در تهران متولد شدم. در سال ۱۳۵۰ بعد از اخذ دیپلم ریاضی از دبیرستان البرز جهت ادامه تحصیل به انگلستان رفتم. از دانشگاه نیوکاسل فوق لیسانس مهندسی برق گرفتم. در خلال انقلاب اسلامی عضو انجمن اسلامی بودم و در این رابطه فعالیت داشتم و مدتی هم در نوفل لوشاتو بودم. در جریان انقلاب یک سخنرانی به زبان انگلیسی برای معرفی انقلاب اسلامی در دانشگاه انجام دادم و همچنین یک برنامه تلویزیونی در همین رابطه در انگلستان داشتم. در همان زمان کارهای سیاسی میکردم و با نمایندگان مجلس انگلستان در نیوکاسل در ارتباط بودم. از سال ۱۳۵۹ جذب سازمان مجاهدین خلق شدم و به مدت ۲۳ سال به صورت تمام وقت عضو این سازمان بودم. کارم در سازمان اساساً روابط بین المللی در اروپا بود و جمعاً به بیش از ۲۰ کشور دنیا جهت انجام مأموریت هائی برای سازمان سفر نمودم. اکنون بیش از ۱۱ سال است که در ایران زندگی میکنم و روی پدیده ای با عنوان "فرقه های مخرب کنترل ذهن" مطالعه می نمایم. دو کتاب ترجمه و چندین کتاب تألیف نموده ام. در بسیاری از دانشگاه ها برای اساتید و دانشجویان سخنرانی داشته و در برنامه های تلویزیونی متعددی شرکت کرده ام. مصاحبه ها و مقالات زیادی نیز در همین رابطه داشته ام که در رسانه های داخلی و بین المللی منعکس شده اند.

سؤال: علت حضور شما در عراق در حال حاضر چیست؟

جواب: در حال حاضر مشکل اصلی با سازمان مجاهدین خلق یک مقوله صرفاً حقوق بشری است. همه میدانند که رجوی امکان و اجازه ارتباط اعضای فرقه اش با خانواده هایشان را نمیدهد و متأسفانه اراده ای هم وجود ندارد تا او را وادار نماید تا دست از چنین نقض فاحش یک حق اولیه انسانی بردارد. من از تهران و برادرم مسعود از انگلستان به اینجا آمده ایم تا مجدداً یافتن راهی برای برقراری ارتباط بین خانواده های دردمند و رنج دیده با عزیزان گرفتارشان در اردوگاه لیبرتی را مورد بررسی قرار دهیم. در این رابطه ملاقات هائی هم انجام داده و خواهیم داد و تلاش می کنیم از هر امکانی برای رسیدن به این مقصود استفاده نمائیم. من در ایران با صدها تن از والدین و فرزندان و دیگر بستگان اعضای سازمان مجاهدین خلق دیدار داشتم که همگی به دلیل بی خبری از عزیزانشان در رنج و عذاب هستند. بسیاری از آنها بارها به عراق سفر کرده و مدت های مدیدی اقامت نموده اما هرگز موفق به دیدار یا کسب اطلاع از بستگانشان نشده اند. ظاهراً هیچ شخصیت و نهاد دولتی و غیر دولتی و ملی و بین المللی هم در این خصوص جوابگو نیست و همه دیگران را مسئول می دانند. واقعیت انکار ناپذیر اینست که رجوی این افراد را در اردوگاه لیبرتی به گروگان و اسارت گرفته است و حتی حداقل حقوق یک زندانی را هم برای آنان قائل نیست و قصد دارد همه آنها را قربانی مطامع و جاه طلبی های کودکانه خود کند. برای نجات جان این افراد باید همین حالا کاری کرد.

سؤال: چرا رجوی اجازه دیدار و ارتباط افرادش با خانواده هایشان را نمی دهد و چرا کسی نمی تواند او را وادار به پذیرش این حق مسلم انسانی نماید؟

جواب: قطعاً با کارکرد "فرقه های مخرب کنترل ذهن" آشنائی دارید. یکی از بارزترین خصوصیات فرقه ها و تفاوتشان با ارگان های مشروع و مردمی اینست که فرقه ها ضد خانواده و



حال آنکه اگر کارکرد کنترل ذهن مخرب فرقه ای را مد نظر قرار دهیم روشن است که این افراد با اراده آزاد تصمیم نمیگیرند. وانگهی بستگان این افراد بسیار مشتاق دیدار با آنها هستند و این حق را نمیشود از آنان گرفت.

سؤال: تاکنون چه اقداماتی صورت داده اید و چه نتایجی حاصل شده است؟

جواب: من قصد دارم از جانب خانواده ها از تمامی پتانسیل های موجود در این جا برای رسیدن به این خواسته حقوق بشری استفاده کنم. در همین راستا دیداری به درخواست خودم با سفیر جمهوری اسلامی در محل سفارت ایران داشتم. او تلاش نمود قدری شرایط موجود را برای من شرح دهد که ظاهرا مسائل و قضایا پیچیده تر از آنست که تصور میشود و کار دشوارتر از آنست که نشان میدهد. آقای حسن دانائی فر قول مساعد داد تا از تمامی ظرفیت های سفارت در عراق برای برآورده شدن این خواست انسانی، که البته ظاهرا فوق العاده دشوار به نظر میرسد، استفاده نماید. در هر صورت عواملی سیاسی وجود دارند که مانع از برآورده شدن این خواست بسیار ساده خانواده ها میشود.

من با دو نماینده مجلس عراق هم تاکنون دیدار داشتم تا به این وسیله پیام خودم را به دولت و مجلس عراق برسانم و از شرایط و وضعیت موجود باخبر شوم. دکتر عدنان سراج به تازگی از سفر اروپا بازگشته بود. او میگفت که از جانب افراد فرقه رجوی در اروپا تهدید شده است. همچنین از میزان تبلیغات و لابی گری این سازمان در اروپا علیه دولت عراق خبر می داد که جای تعجب داشت. آقای عدنان شحمانی هم می گفت تا جایی که به دولت و مجلس و دستگاه قضای عراق بر می گردد این سازمان جایی در عراق ندارد اما این همه مسئله نیست و عوامل دیگری هم دخیل هستند. این دو نماینده تأکید داشتند که تمامی نهادهای موجود در صحنه سیاسی عراق حضور مجاهدین خلق در این

ضد ارتباط اجتماعی اعضای خود هستند چرا که آنان روی "کنترل ذهن مخرب فرقه ای" سوار می باشند و این پدیده که به طور عام "مغزشوئی" شناخته می شود با برانگیخته شدن احساسات و عواطف خانوادگی از میان می رود و خنثی می گردد. رجوی همچون تمامی رهبران فرقه ای بیم دارد که اگر ارتباط این افراد با دنیای بیرون خصوصا با خانواده برقرار شود هویت کاذب کاشته شده در ضمیر آنان از بین رفته و هویت اصلی و واقعی شان زنده شود و خود را نمایان سازد.

اما در خصوص اینکه چرا رجوی در عراق اینقدر آزادی عمل دارد که بتواند کنترل افراد خود را، هم به لحاظ فیزیکی و هم به لحاظ فکری، بدست گرفته و آنها را اسیر عینی و ذهنی خود نماید سؤال است که اتفاقا میخواهم در این سفر به یک جواب معین و مشخص به آن برسم. حق دیدار با بستگان درجه یک برای حتی زندانیان جرائم سنگین در تمامی دنیا به رسمیت شناخته شده است. برخی از این افراد که اکنون در اردوگاه لیبرتی اسیر دست رجوی هستند بیش از سه دهه است که با خانواده و کلا دنیای بیرون از فرقه ارتباط نداشته اند. آنچه آنان از دنیا و شرایط محیط خود می دانند همان است که رجوی طی این سالیان به آنها گفته است چون آنها هیچ کانال ارتباطی و کسب خبر نداشته اند.

تلاش من و دیگر دوستان حاضر در اینجا اینست که اولاً دریابیم مشکل در کجاست که نمیتوان رجوی را وادار کرد که این حق را به رسمیت بشناسد و ثانیاً چه راه حلی برای برون رفت از این معضل وجود دارد. من به نوعی از جانب خانواده های چشم براه که بیشترین زجر و عذاب در حال حاضر از آن آنهاست به اینجا آمده ام تا هر اقدامی که میسر است را انجام دهم تا شاید این مشکل به گونه ای حل شود. بهانه سازمان اینست که افراد داخل اردوگاه خود مایل به ارتباط با بستگانشان نیستند و متأسفانه این بهانه از جانب نهادهای بین المللی هم برای توجیه بی عملیشان تکرار میشود؛



دارند و مدت مدیدی که از جامعه ایران دور بوده اند کار ساده ای نیست؛ مگر اینکه زیر پوشش خانواده قرار گیرند. در ضمن بسیاری از این افراد بدلیل ذهنیت هائی که دارند مایل به رفتن به ایران نیستند و نمی شود آنها را تا خودشان نخواهند مجبور کرد.

من تلاش خواهم کرد تا به مقامات ملل متحد و کمیساریای عالی و همچنین به مقامات دولت عراق در دیدارهای آینده بقبولانم که آنها حتماً باید ابتدا پارامتر خانواده ها را وارد نمایند و بدون این عامل همیشه با بن بست روبرو خواهند شد و راه به جایی نخواهند برد. در این خصوص البته با توجه به تجارب این چند مدت در عراق زیاد خوش بین نیستم ولی سعی و تلاش خودم را خواهم کرد.

سؤال: آخرین سؤال اینکه همراهان شما در این سفر چه کسانی بودند؟

جواب: در درجه اول این یک سفر زیارتی خانوادگی است. من همراه با مادرم و همسرم ابتدا از تهران جهت زیارت به نجف اشرف پرواز کردیم و در آنجا اقامت گزیدیم. سپس به کربلای معلی رفته و در آنجا مستقر شدیم. اکنون نیز به کاظمین آمده ایم. برادرم مسعود نیز از انگلستان به ما پیوست و همراه ماست. باید بگویم که سفر بسیار خوبی بود و خصوصاً مادرم و همسرم بسیار راضی هستند که چنین فرصتی بدست آمد.

بنیاد خانواده سحر: از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید تشکر می کنم. ما از صمیم قلب برایتان آرزوی موفقیت می کنیم و امیدواریم راه ارتباط خانواده ها با عزیزانشان به زودی زود باز شود.

ابراهیم خدابنده: من هم از شما و تلاش های شما، که در جریان آنها هستم، قدردانی و تشکر می کنم. می دانم که دعای خیر خانواده ها همیشه بدرقه راهتان است. برایتان آرزوی موفقیت دارم.

کشور را مغایر با قانون اساسی و غیر قانونی و همچنین در تضاد با امنیت ملی کشور می دانند و خواهان خروج هرچه زودتر آنان هستند. ظاهراً مشکل در پذیرش کشورهای دیگر است. در حال حاضر تمامی کشورها شناخت جامعی از سازمان مجاهدین خلق دارند و نمی پذیرند افرادی که در یک فرقه مخرب کنترل ذهن و تحت فرمان یک فرد غیر قابل اتکا و غیر قابل پیش بینی همچون رجوی هستند را به کشور خود ببرند؛ مگر اینکه این افراد جدا شده و از کادر ذهنی و تشکیلاتی سازمان خارج شوند و به صورت فردی پناهنده شده باشند

سؤال: آیا شما بالاخره نسبت به اینکه راهی برای ارتباط خانواده ها باز شود خوش بین هستید؟

جواب: سازمان های بین المللی می بایست تلاش کنند تا ابتدا افراد داخل اردوگاه لیبرتی را با دنیای خارج از سازمان آشنا سازند که اولین گام در این خصوص برقراری ارتباط با خانواده است که در این رابطه علاقه چندانی نشان نمی دهند. مقامات ملل متحد در بغداد می گویند که می خواهند انرژی خود را فقط روی خروج آنها از عراق صرف نموده و با رجوی در خصوص موضوع دیگری وارد کشمکش نشوند. به نظر من این اولویت بندی درست نیست. به عقیده من آنها باید ابتدا فشار بر رجوی بگذارند تا دیدارها انجام شود. این مقدم بر خروج آنها از عراق است. این افراد اول باید با دنیای خارج از فرقه آشنا شوند و آن را تجربه کنند و بعد خودشان با اراده آزاد راه و سرنوشتشان را معین نمایند. دولت عراق و ارگان های بین المللی بر روی خروج فوری آنها تأکید دارند که این مستلزم یافتن مکانی برای انتقال آنان است که تاکنون پیشرفت چندانی صورت نگرفته است. آنها ایران را راحت ترین و در دسترس ترین محل می دانند که البته من شخصاً موافق نیستم چرا که اگر چه این افراد، به غیر از تعداد اندکی، تحت پیگرد قانونی قرار نخواهند گرفت اما یافتن شغل و راه انداختن یک زندگی جدید با توجه به سن و سالی که اغلب این افراد



| نام استان | تلفن - فکس - صندوق پستی |
|-----------------------|---|
| آذربایجان شرقی | تلفن : ۰۴۱۳۳۷۹۴۳۰ همراه : ۰۹۱۴۱۱۶۴۲۶۷ صندوق پستی : ۱۶۳۱-۵۱۳۸۵ |
| آذربایجان غربی | تلفن و فکس : ۰۴۴۱۲۲۵۲۷۹۳ همراه : ۰۹۱۴۱۴۵۱۵۶ صندوق پستی : ۱۱۵۷-۵۷۱۵۵ |
| اردبیل | تلفن : ۰۴۵۱۲۲۵۴۱۰۶ صندوق پستی : ۱۶۱-۵۶۱۳۵ |
| اصفهان | تلفن : ۰۳۱۳۲۷۳۱۴۹۳ همراه : ۰۹۱۳۳۰۳۶۰۱۳ صندوق پستی : ۱۴۹۹-۸۱۴۶۵ |
| ایلام | تلفن : ۰۹۱۹۳۱۴۴۳۶۷ فکس : ۳۳۳۱۹۸۲ - ۰۸۴۱ صندوق پستی : ۳۹۵-۶۹۳۱۵ |
| بوشهر | تلفن : ----- |
| تهران | تلفن : ۰۲۱۸۸۹۶۱۰۳۱ فاکس : ۰۲۱۸۸۹۶۵۲۱۸ صندوق پستی : ۱۱۹-۱۴۱۴۵ |
| چهارمحال و بختیاری | صندوق پستی : ۵۱۵-۸۱۵۵ |
| خراسان رضوی - مشهد | همراه : ۰۹۱۵۱۰۹۳۲۶۰ تلفن : ۸۸۳۸۲۸۹ - ۰۵۱۳ صندوق پستی : ۷۸۶-۹۱۷۳۵ |
| خوزستان - اهواز | تلفن : ۰۶۱۳۳۳۶۱۴۱۸ همراه : ۰۹۱۶-۱۴۱۵۹۲۱ صندوق پستی : ۱۱۶۱-۶۱۵۵۵ |
| خراسان جنوبی - بیرجند | صندوق پستی : ۳۶۷ - ۹۷۱۷۵ |
| زنجان | تلفن : ۰۲۴۱۷۲۸۶۳۲۰ صندوق پستی : ۱۴۵۶-۴۵۱۹۵ |
| سمنان | تلفن : ۰۲۳۳۳۴۳۸۰۸۳ همراه : ۰۹۱۹۴۳۲۱۸۷۷ صندوق پستی : ۴۱۳-۳۵۱۴۵ |
| سندج | تلفن : ۰۹۱۸۶۴۶۶۸۸۷ صندوق پستی : ۳۶۱-۶۶۱۳۵ |
| سیستان و بلوچستان | تلفن : ۰۵۴۷۲۲۲۵۲۶۰ همراه : ۰۹۱۵۹۹۵۳۶۳۸ صندوق پستی : ۵۵۶۸-۹۹۱۳۵۵۶۸ |
| خراسان شمالی | تلفن : ۰۹۱۵۷۹۶۶۰۴۹ صندوق پستی : ۱۴۷۹-۹۴۱۵۵ |
| فارس - شیراز | تلفن : ۰۷۱۳۲۳۴۴۵۵۴ صندوق پستی : ۵۴۵ - ۷۱۵۵۵ |
| قم | تلفن : ۰۲۵۳۷۸۳۵۷۵۰ |
| قزوین | تلفن : ۰۹۱۲۱۸۲۲۸۳۵ صندوق پستی : ۳۱۴۵ - ۳۴۱۸۵ |
| کرمان | تلفن : ۰۳۴۱۲۱۲۳۷۴۷ صندوق پستی : ۳۵۴۶ - ۷۶۱۳۵ |
| کرمانشاه | تلفن : ۰۸۳۳۸۲۲۹۷۴۷ صندوق پستی : ۱۶۶۳ - ۶۷۱۵۵ |
| کرج | تلفن : ۰۲۶۳۲۲۰۰۶۲۶ همراه : ۰۹۳۵۸۱۷۹۹۵۸ صندوق پستی : ۱۶۹۱ - ۳۱۵۸۵ |
| کهگیلویه و بویر احمد | صندوق پستی : ۳۷۷ |
| گلستان - گرگان | تلفن : ۰۱۷۳۳۲۶۰۲۳۴ همراه : ۰۹۱۱۲۷۵۲۷۲۱ صندوق پستی : ۸۶۷ - ۴۹۱۷۵ |
| گیلان - رشت | تلفن : ۰۱۳۳۷۷۳۰۰۰۵ کد پستی : ۳۶۸۳۵ - ۴۱۷۹۹ |
| لرستان | تلفن : ۰۶۶۳۳۲۴۱۲۱۲ صندوق پستی : ۱۸۷ - ۶۸۱۳۵ |
| مازندران - ساری | تلفن : ۰۱۱۳۳۳۶۵۶۵۲ صندوق پستی : ۱۵۱۳ - ۴۸۱۷۵ |
| مرکزی - اراک | تلفن : ۰۸۶۳۳۴۰۲۹۳۵۲ صندوق پستی : ۱۳۱۴ - ۳۸۱۹۵ |
| هرمزگان - بندرعباس | تلفن : ۰۹۳۶۲۸۸۲۸۶۶ |
| همدان | تلفن : ۰۹۱۸۸۱۲۶۰۱۲ صندوق پستی : ۹۶۶ - ۶۵۱۵۵ |
| یزد | تلفن : ۰۳۵۳۶۲۰۲۵۲۶ صندوق پستی : ۵۹۴ - ۸۹۱۶۵ |



WWW.NEJATNGO.ORG

E.MAIL: info@nejatngo.org